

فهرست مطالب

۱۵۸ الدَّرْسُ الزَّايِعُ: الْفَرَزْدَقُ

۱۷۴ تمرین‌های پایان درس

۱۹۵ سؤالات امتحان نهایی

۱۹۹ آزمون ترم دوم (۱)

۲۰۱ آزمون ترم دوم (۲)

۲۰۳ آزمون ترم دوم (۳)

۲۰۵ آزمون ترم دوم (۴)

۲۰۷ آزمون ترم دوم (۵)

۲۰۹ آزمون ترم دوم (۶)

پاسخ‌های تشریحی

۲۱۲ پاسخ تشریحی تمرین‌های پایان درس

۲۸۴ پاسخ تشریحی سؤالات امتحان نهایی و آزمون‌ها

درس‌نامه و تمرین‌های تشریحی

۲ الدَّرْسُ الصَّغِيرُ: التَّدْكَارُ

۱۲ تمرین‌های پایان درس

۲۸ الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: الْأَدِينُ وَ التَّدِينُ

۴۲ تمرین‌های پایان درس

۵۷ سؤالات امتحان نهایی

۶۴ الدَّرْسُ الثَّانِي: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

۷۷ تمرین‌های پایان درس

۹۵ سؤالات امتحان نهایی

۹۹ آزمون ترم اول (۱)

۱۰۱ آزمون ترم اول (۲)

۱۰۳ آزمون ترم اول (۳)

۱۰۵ آزمون ترم اول (۴)

۱۰۷ آزمون ترم اول (۵)

۱۰۹ آزمون ترم اول (۶)

۱۱۲ الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

۱۳۰ تمرین‌های پایان درس

۱۵۲ سؤالات امتحان نهایی

مَعَانِي الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

اللُّغَةُ

حرف کلمه‌ای است که به تنهایی معنا و مفهوم مستقل ندارد و وابسته به زمان نیز نیست. در سال‌های گذشته با برخی حروف مهم و پرکاربرد مانند حروف جازه (ب، ک، ل، م، ن، ی، ع، غ، ی، ح، ع، ل، ع) و حروف ناصبه (أ، ن، ک، ی، ل، ح، ح) و حروف جازمه (لا، ل، م) و نوع کاربرد و طریقه ترجمه آن‌ها در جمله آشنا شده‌اید. در این درس نیز، با دو نوع حرف آشنا می‌شوید:

حروف مشبّهة بالفعل

این حروف عبارتند از:

إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَكِنَّ، لَعَلَّ

هر یک از این حروف پرکاربرد در جملات عربی، غالباً دارای جایگاه مخصوص و کاربردهای بسیاری است و واضح است که در ترجمه نیز اثر می‌گذارند.^۱ این حروف همیشه قبل از جمله اسمیه (اسم یا ضمیر متصل^۲) می‌آیند و هیچگاه مستقیم همراه فعل نمی‌آیند. مانند

✓ لَعَلَّ الطَّالِبَ يُدْرِكُ قِيَمَةَ الوَقْتِ. (امید است دانش‌آموز ارزش وقت را درک کند.)

✓ لَعَلَّكُمْ تَدْرِكُونَ قِيَمَةَ الوَقْتِ. (امید است دانش‌آموز ارزش وقت را درک کند.)

✗ لَعَلَّ يُدْرِكُ قِيَمَةَ الوَقْتِ.

ویژگی‌های حروف مشبّهة بالفعل

إِنَّ

۱ ترجمه: همانا، به درستی که، قطعاً، بی‌شک

۲ جایگاه: در عربی و ترجمه فارسی در ابتدای جمله می‌آید.

۳ کاربرد: تأکید در کل جمله اسمیه بعد خود دارد (يُؤَكِّدُ الجُمْلَةَ بِأَجْمَعِهَا). مانند إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ. (قطعاً بت صحبت نمی‌کند.)

۴ نکته: عدم ترجمه «إِنَّ» در جمله نیز صحیح است.

۵ کلمه مشابه: «إِنَّ» (اگر) از حروف جازم دو فعل است و قبل از فعل به کار می‌رود. «إِنَّ» (قطعاً، بی‌شک و ...) از حروف مشبّهة بالفعل قبل از یک اسم یا ضمیر متصل می‌آید.

تفاوت «إِنَّ، أَنْ، إِنْ، أُنَّ»

حرف	نوع	جایگاه و عمل
إِنَّ	حرف مشبّهة بالفعل	قبل از اسم / اول جمله / برای تأکید در جمله
أَنَّ	حرف مشبّهة بالفعل	قبل از اسم / وسط جمله / برای ارتباط میان دو جمله
إِنْ	حرف شرط	قبل دو فعل ماضی یا مضارع مجزوم / اول جمله
أُنَّ	حرف ناصبه	قبل فعل مضارع منصوب / وسط جمله

سؤال ۳ شَكَّلْ لحرف «ان» في هذه الجملة: «ان أكثر الناس يعتقدون ان الاسلام منع المرأة ان تحضر في المجتمع.»

□ (۱) إِنَّ - إِنْ - أَنْ □ (۲) إِنَّ - أُنَّ - أَنْ □ (۳) أَنْ - إِنْ - أُنَّ

پاسخ گزینة (۲) - در این جمله سه مورد «ان» آمده است. اولی: ابتدای جمله و قبل اسم است پس «إِنَّ» است. دومی: وسط جمله و قبل اسم است پس «أُنَّ» است. سومی: وسط جمله و قبل یک فعل مضارع منصوب است پس «أُنَّ» است.

نکته

«إِنَّمَا» به معنی «فقط، تنها» از حروف مشبّهة بالفعل نیست. «إِنَّ» فقط قبل اسم می‌آید ولی «إِنَّمَا» هم قبل اسم و هم قبل فعل می‌آید. از نظر ترجمه، جمله دارای «إِنَّمَا» اصطلاحاً «حصر» است. در ترجمه جملات دارای «إِنَّمَا»، کلمات «فقط، تنها» قبل از ترجمه جزء دوم جمله نوشته می‌شود. مانند

✦ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ. (سرپرست شما فقط خداست.) ✦ إِنَّمَا النَّاسُ لِإِيْمٍ وَ لِأَبٍ. (مردم تنها از یک پدر و مادر هستند.)

۱- همانطور که در جملات مشخص است، این حروف از نظر اعرابی بر ابتدای جمله اسمیه اثر می‌گذارند. در چنین جملاتی که با حروف مشبّهة بالفعل آغاز شده محل اعرابی مبتدا و خبر وجود ندارد و محل اعرابی جدیدی وجود دارد. البته این موارد از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست و نیازی به یادگیری آن‌ها نیست.

۲- این حروف قبل از ضمائر منفصل نمی‌آیند و فقط قبل از اسم و یا ضمیر متصل آورده می‌شوند. مانند: ✦ إِنَّمَا تَذْهَبُونَ. ✦ إِنَّمَا أَنْتُمْ تَذْهَبُونَ. ✦

۳- منظور از «شَكَّلْ»، حرکت‌گذاری صحیح حروف کلمات است.

آن

۱ ترجمه: که

۲ جایگاه: در وسط جمله می‌آید.

۳ کاربرد: ارتباط و اتصال میان جملات را برقرار می‌کند (یربطُ الجملتين). **مانند** أَنْتِ تَعْلَمِينَ أَنَّ رَجُلِي تَوَلَّمَنِي. (تو می‌دانی که پایم درد می‌کند.)

۴ کلمه مشابه: «أَنَّ» (که) از حروف ناصبه است و قبل از فعل به کار می‌رود. «أَنَّ» (که) از حروف مشبّهة بالفعل قبل از یک اسم یا ضمیر متصل می‌آید.

نکته

«لَأَنَّ» به معنی «زیرا، برای اینکه» نیز از حروف مشبّهة بالفعل به حساب می‌آید که در ابتدای جمله به کار می‌رود و غالباً در مقابل سؤال (لماذا؟) «برای چه» می‌آید. **مانند**

لماذا لا تذهبُ اليومَ إلى المدرسة؟ لِأَنِّي مريضٌ بِشِدَّةٍ. (چرا امروز به مدرسه نمی‌روی؟ زیرا من به شدت بیمارم.)

كَأَنَّ

۱ ترجمه: گویا، مثل اینکه، انگار

۲ کاربرد: برای بیان تشبیه و یا خیال‌پردازی به کار می‌رود. **مانند** كَأَنَّ أَخِي رَجَعَ مِنَ الْمَتَجَرِّ. (گویا برادرم از مغازه برگشت.)

۳ کلمه مشابه: «كَانَ» افعال ناقصه را با «كَأَنَّ» حرف مشبّهة بالفعل اشتباه نکنید.

لَكِنَّ

۱ ترجمه: ولی، اما

۲ جایگاه: در وسط جمله به کار می‌رود.

۳ کاربرد: برای رفع ابهام در جمله و تکمیل‌کننده جمله ماقبل خود است. **مانند**

حَضَرَ السُّبْحَانَ فِي الْمَطَارِ لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. (گردشگران در فرودگاه حاضر شدند ولی راهنما حاضر نشد.)

۴ کلمات مشابه: «لَكِنَّ» حرف مشبّهة بالفعل نیست و می‌تواند قبل فعل نیز بیاید. همچنین «لَكِنَّ» جار و مجرور (لـ جازه + ضمیر متصل «كُنَّ») به معنی

برای شما است ولی «لَكِنَّ» حرف مشبّهة بالفعل است. توجه به ترجمه و مفهوم عبارات راه‌گشا است. **مانند**

اِشْتَرَيْتُ مِنْ هَذَا الْمَتَجَرِّ لَكِنَّ هَدَايَا جَمِيلَةً. (از این مغازه برای شما هدیه‌های زیبایی خریدم.)

اِشْتَرَيْتُ لَكَ هَدَايَا جَمِيلَةً وَلَكِنَّكَ لَمْ تَقْبَلْ. (هدیه‌های زیبایی برای تو خریدم ولی تو قبول نکردی.)

لَيْتَ

۱ ترجمه: کاش، ای کاش

۲ کاربرد: برای بیان آرزوی محال (التَّمَنِّي) و غیرممکن (لا نرجو وقوعه) و دور از دسترس و گاهی برای بیان حسرت به کار می‌رود. **مانند**

إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ. (قطعاً بت صحبت نمی‌کند.)

۳ کلمه مشابه: «لَيْسَ» (نیست) از افعال ناقصه است ولی «لَيْتَ» (ای کاش) از حروف مشبّهة بالفعل می‌باشد.

لَعَلَّ

۱ ترجمه: شاید، امید است

۲ کاربرد: برای بیان امیدواری و رجاء (التَّرَجِّي) و آرزوی ممکن و قابل دستیابی (نرجو وقوعه) و گاهی بیان شک و تردید در تحقق موضوعی به کار می‌رود. **مانند**

لَعَلَّ اللَّاعِبُونَ يَنْجَحُونَ فِي هَذِهِ الْمَسَابَقَةِ. (امید است بازیکنان در این مسابقه موفق شوند.)

سؤال إنتخب الجواب الصحيح:

(الف) أَبْتَعِدُ مِنَ الْمَعَاصِي فِي الْحَيَاةِ.

(۱) كَيْتِي (۲) لَيْتِي (۳) أَنْ

(ب) يَرْجُو الْمَزَارِعُ وَيَقُولُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا»

(۱) كَأَنَّ (۲) لَيْتَ (۳) لَعَلَّ

(ج) أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.

(۱) إِنَّ (۲) أَنْ (۳) إِنَّ

پاسخ الف) گزینه (۲): لَيْتِي - دو حرف مشبّهة بالفعل «لَكِنَّ» و «أَنَّ» وسط جمله می‌آیند.

ب) گزینه (۳): لَعَلَّ - فعل «يَرْجُو» به معنی «امید دارد» است و برای امید و آرزوی ممکن «لَعَلَّ» به کار می‌رود.

ج) گزینه (۳): إِنَّ - «إِنَّ» در ابتدای جمله و قبل از اسم به کار می‌رود.

سؤال عَيْنُ الْمُنَاسِبِ حَوْلَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ:

(الف) حَصَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لِكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

(۱) يرفع الإبهام (۲) الرجاء (۳) تأكيد الجملة

(ب) «كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ»

(۱) يكمل جملة ما قبلها (۲) التشبيه (۳) التمني

(ج) لَعَلَّ الطَّلَابَ فِي هَذِهِ الْمَدْرَسَةِ يُدْرِكُونَ قِيَمَةَ الْوَقْتِ.

(۱) الحسرة (۲) لا نرجو وقوعه (۳) نرجو وقوعه

(د) «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»

(۱) يؤكد على الجملة بأجمعها (۲) يربط الجملتين (۳) للشرط

پاسخ الف) گزینه (۱) ب) گزینه (۲) ج) گزینه (۳) د) گزینه (۱)

نکته ترجمه «لیت» و «لعل»:

«لیت» و «لعل» + مضارع ← مضارع التزامی فارسی **مانند**

♦ لَيْتَ الْمَوْدَّةَ تَسْتَوِرُ بَيْنَ النَّاسِ. (کاش دوستی در میان مردم جای بگیرد.)

♦ لَعَلَّ الْمَعْلَمَ يَقْبَلُ وَاجِبَاتِي. (امید است معلم، تکالیف مرا بپذیرد.)

سؤال اِنتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:

تَمَّتِي الْمُرَارُغُ: «لَيْتَ الْمَطَرُ يَزِلُ كَثِيرًا»

(۱) کشاورز آرزو کرد: «کاش خیلی باران ببارد» (۲) کشاورز آرزو می کند: «ان شاء الله باران بسیار نازل می شود»

پاسخ گزینه (۱) - «تَمَّتِي» فعل ماضی باب «تَفَعَّلَ» و به معنی «آرزو کرد» است، ضمناً «لَيْتَ» همراه فعل مضارع به صورت مضارع التزامی (ببارد) ترجمه می شود.

لای نفی جنس

این حرف «لا» برای نفی کردن یک اسم به کار می رود و معنی «هیچ» دارد. از نظر مفهومی نفی مطلق است و دارای شدیدترین نفی است. **مانند**

♦ لا شيء أحسن من عفو. (هیچ چیزی بهتر از گذشت نیست.)

♦ لا فقر أصعب من الجهل. (هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.)

نکته «لیس» به معنی «نیست» و «لا»ی نفی جنس به معنی «هیچ..... نیست» است. **مانند**

♦ ليس في المدرسة طالب. (دانش آموزی در مدرسه نیست.)

سؤال في أي عبارة يوجد «لا» النافية للجنس:

(۱) لا دين لمن لا عهد له. (۲) لماذا لا تكتب درسك؟ (۳) لا يحزنك قولهم.

پاسخ گزینه (۱) - در این جمله «دین» اسم است پس «لا» از نوع نفی جنس است. در گزینه (۲) «لا» از نوع نفی و در گزینه (۳) «لا» از نوع نهی است.

انواع لا

برای تشخیص «لای نفی جنس» باید انواع «لا» را دانست:

۱ «لا» ناهیه: قبل فعل مضارع می آید و آخر فعل مضارع را مجزوم^۱ می کند. از نظر ترجمه اگر فعل مضارع مخاطب (صیغه ۷ تا ۱۲) باشد، به صورت امر (دستوری)

منفی ترجمه می شود و اگر فعل مضارع غائب و متکلم (صیغه ۱ تا ۶ و ۱۳ و ۱۴) باشد، به صورت «باید + مضارع التزامی» ترجمه می شود. **مانند**

♦ لا يتكلموا: نباید صحبت کنند ♦ لا تتكلموا: صحبت نکنید

♦ لا يترك: نباید رها کند ♦ لا تترك: رها نکن

۱ - منظور از مجزوم کردن آخر فعل، تغییرات زیر است:

♦ صیغه هایی که آخرشان «ے» دارد (۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴)، ضمه به ساکن تبدیل می شود. **مانند** تَكْتُبُ ← لا تَكْتُبْ

♦ صیغه هایی که آخرشان «ن» دارد (۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱)، این نون حذف می شود. **مانند** تَكْتُبُونَ ← لا تَكْتُبُوا

♦ دو صیغه جمع مؤنث (۶ و ۱۲) آخرش هیچ تغییری ندارد. **مانند** تَكْتُبْنَ ← لا تَكْتُبْنَ

۲ «لا» نافیة: قبل فعل مضارع می‌آید و تغییری در انتهای فعل ایجاد نمی‌کند و به صورت منفی فعل مضارع ترجمه می‌شود. مانند

- ❖ لا يَتَكَلَّمُونَ: صحبت نمی‌کنند ❖ لا تَتَكَلَّمُونَ: صحبت نمی‌کنید ❖ لا أَتَكَلَّمُ: صحبت نمی‌کنم
❖ لا يَتَرُكُ: رها نمی‌کند ❖ لا تَتَرُكُ: رها نمی‌کنی ❖ لا تَتَرُكُ: رها نمی‌کنیم

۳ «لا» نفی جنس: قبل اسم می‌آید و معنی «هیچ..... نیست» دارد. مانند

❖ لا شيءَ أَضُرُّ مِنَ الْجَهْلِ. (هیچ چیزی از نادانی مضرت‌تر نیست.) ❖ لا كَنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. (هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.)

۴ «لا» جوابیه (به معنی نه): در پاسخ منفی به استفهام «هَلْ» و «أَيُّ» (آیا) می‌آید و به معنی «نه» است. مانند

❖ هَلْ تَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ لا، أَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ. (آیا به زبان عربی صحبت می‌کنی؟ نه، به زبان فارسی صحبت می‌کنم.)

سؤال عَيْنِ التَّرْجُمَةِ الصَّحِيحَةَ:

الف) ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ، إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

❑ ۱) گفتارشان نباید تو را غمگین کند، زیرا ارجمندی همه از آن خداست.

❑ ۲) گفتارشان تو را غمگین نمی‌کند، قطعاً همه ارجمندی برای خدا است.

ب) لا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.

❑ ۱) از آنچه نمی‌خورید به تهی‌دستان طعام ندهید. ❑ ۲) از آنچه نخورده‌اید نباید به تهی‌دستان طعام بدهید.

ج) لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ.

❑ ۱) در گفتار بی‌عمل هرگونه خیری نمی‌باشد. ❑ ۲) هیچ خیری در گفتار بدون کردار نیست.

پاسخ الف) گزینه (۱) - «لا يَحْزُنُ» نهی غائب است و به صورت «نباید + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

ب) گزینه (۱) - «لا تُطْعِمُوا» نهی مخاطب است و به صورت دستوری منفی ترجمه می‌شود. ضمناً «لا تَأْكُلُونَ» مضارع منفی است.

ج) گزینه (۲) - «لا» از نوع نفی جنس است و در ترجمه به صورت «هیچ..... نیست» است.

ویژگی‌های اسم بعد «لا» نفی جنس

اسمی که بعد لای نفی جنس می‌آید:

❑ ۱ «ال» نمی‌گیرد. ❑ ۲ «تئین» نمی‌گیرد.

❑ ۳ «نکره» است. ❑ ۴ «مفرد» است.

❑ ۵ همیشه فتحه «ـَ» دارد.

سؤال عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: لا لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا.

❑ ۱) عَلِمَ ❑ ۲) الْعِلْمَ ❑ ۳) عَلِمًا

پاسخ گزینه (۱) - اسم بعد لای نفی جنس «ال» و «تئین» نمی‌گیرد و حرکت فتحه «ـَ» دارد.

نکته عباراتی مانند «لا بُدَّ، لا بَأْسَ، لا شَكَّ» از نوع لای نفی جنس است و ترجمه بدون قید «هیچ.....» اشکالی ندارد.

ترجمه عبارت‌های بالا به ترتیب عبارت است از: «چاره‌ای نیست (به ناچار)، اشکالی ندارد، شکی نیست (بدون شک)»

نکته اگر پس از «لا» نفی جنس، فعلی در جمله آمده باشد آن فعل به صورت منفی ترجمه می‌شود. مانند

❖ لا طَالِبٌ ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فِي أَيَّامِ كُورُونَا. (هیچ دانش‌آموزی در ایام کرونا به مدرسه نرفت.)

«هیچ» در زبان عربی

❑ ۱ «لا» نفی جنس مانند لا سَوْءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكِذْبِ. (هیچ بدی، بدتر از دروغ نیست.)

❑ ۲ «ما» + «مِنْ» + اسم نکره مانند ما مِنْ رَجُلٍ (هیچ مردی نیست)

❑ ۳ «أَيُّ» + اسم نکره مفرد در جمله منفی مانند لا أَسَاعِدُ أَيَّ مَغْرُورٍ. (به هیچ مغروری کمک نمی‌کنم.)

سؤال عین «لا التَّافِيَةَ لِلجِنْسِ - لا ناهية - الحرفِ المُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ» في العباراتِ التَّالِيَةِ:

- (۱) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ (۲) لا سوءَ أسوأَ مِنَ الكِذْبِ. (۳) لا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنَ أَهْلِ الْحَقِّ.
 (۴) ﴿كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مُرْصُوصٌ﴾ (۵) إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ. (۶) لا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.
 (۷) ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾

- پاسخ (۱) لا تَحْزَنْ: لای نهی / اِنَّ: حرف مشبیهة بالفعل
 (۲) لا سوءَ: لای نفی جنس
 (۳) لا تَأْخُذُوا: لای نهی
 (۴) «إِنَّمَا» از حروف مشبیهة بالفعل محسوب نمی‌شود.
 (۵) «إِنَّمَا» از حروف مشبیهة بالفعل محسوب نمی‌شود.
 (۶) لا عِبَادَةَ: لای نفی جنس
 (۷) اِنَّ حرف شرط است و از حروف مشبیهة بالفعل نیست.

لغات و کلمات درس اول

لغت	ترجمه و توضیحات	لغت	ترجمه و توضیحات	لغت	ترجمه و توضیحات
أَحْضَرَ	حاضر کرد، آماده کرد (مضارع: يُحْضِرُ / أمر: أَحْضِرْ / إحضار)	حَرَّفُوا	بسوزانید (ماضی: حَرَّفَ / مضارع: يُحَرِّقُ / مصدر: تَحْرِيق)	قِيلَ	گفته شد (فعل مجهول «قال»)
إِحْمِي	(احم + نون + ی): از من نگهداری کن (حَمَى / يَحْمِي)	الْحَضَارَات	تمدن‌ها (الحضارة: تمدن)	الْقَرَابِين	قربانی‌ها (جمع: قُرْبَان)
الْأَصْنَام	بت‌ها (مفرد: صَمَم)	الْحَطَّ	بخت، شانسی (جمع: الحُطُوظ)	قَدَّفُوا	انداختند (ماضی: قَدَفَ / مضارع: يَقْدِفُ / أمر: إِقْدِف)
أَعَيْتِي	(أَعِن + نون وقایه + ی) مرا یاری کن (أَعَانَ / يُعِينُ)	حَمَّلَ	تحمیل کرد (مضارع: يُحْمَلُ / أمر: حَمَّلْ، مصدر: تحمیل)	الْقَصِير	کوتاه
أَقِم	به پا دار (فعل أمر از «أقام» / أقامَ / يُقِيمُ)	الْحَنِيف	یکتاپرست	الْكَتِف	کتف، شانه (جمع: أكتاف)
أَقِم وَجْهَكَ	روی بیاور	دَاءٌ	بیماری	كَسَّرَ	شکست (يُكَسِّرُ / أمر: كَسِّرْ / مصدر: تكسير)
إِكْتَشَفَ	کشف کرد (مضارع: يَكْتَشِفُ / أمر: اِكْتَشِفْ / مصدر: اِكْتِشَاف)	الذِّكْرِيَّات	خاطرات (مفرد: ذِكْرِي)	الْكُتُوب	تنبل
آلهة	خدایان (مفرد: اله)	زَمِيل	همکلاسی، همشاگردی، همکار	لا تُدْرِكُ	درک نمی‌شود (فعل مجهول)
إِنَّ	قطعاً، به درستی که، همانا، بی‌گمان	السُّدَى	باطل، بیهوده، بی‌هدف	اللُّوْح	تخته (تخته کلاس)
أَنْرَ	روشن کن (أَنَّرَ / يُنِيرُ / إِنْارَةٌ)	السَّلَام	آشتی، صلح	ما يَلِي	آنچه می‌آید
الإِنْشِرَاح	شادمانی	سَيَوى	به‌جُز	المُجِيب	اجابت‌کننده، پاسخ‌دهنده، برآورنده
الْأَنْشُودَة	سرود (جمع: الأناشيد)	السَّيرَة	روش، شیوه زندگی	مَقْسَدَةٌ	مایه تباهی
بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ	شروع به صحبت کردند	الشَّعَائِر	مراسم‌ها، شعارها (مفرد: شعار)	مُكْسَّرَةٌ	شکسته شده (اسم مفعول)
بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ	شروع به پیچ‌پیچ کردند	شُعُوب	ملت‌ها (جمع: الشَّعب)	الْمَنْسُوب	نسبت داده شده
الْبِعْث	رستاخیز، برانگیختن	الصَّرَاح	مبارزه، کشمکش (مصدر از فعل «صَارَع - يُصَارَعُ»)	النَّسَب	دودمان، نَسَب
بُنْيَانٌ مُرْصُوصٌ	ساختمانی استوار	ظَنُّوا	گمان کردند (مضارع: يَظُنُّ)	النَّص	متن (جمع: التَّصوص)
تَجَنَّبَ	دوری کردن (مصدر: تَجَنَّبَ / يَتَجَنَّبُ)	العَافِيَة	سلامتی	النُّقُوش	کنده کاری‌ها، نگاره‌ها (مفرد: نَقش)
تَدِينُ	دین‌داری (مصدر باب «تَفَعَّل»)	العَصَب	پی	مُرَبِّينٌ	آشکار می‌سازد (ماضی: رَبَّيْنَا / أمر: رَبِّينْ / مصدر: تَبَيَّن)
تَرَاهُمْ	آن‌ها را می‌بینی (تَرَى + هُمْ)	العَظْم	استخوان	يَدُلُّ	دلالت می‌کند (دَلَّ: دلالت کرد)
الْحَادِثَات	پیش‌آمدهای بد	عَلَى	آویزان کرد (مضارع: يُعَلِّقُ / أمر: عَلَّقْ / مصدر: تَعَلَّق)	يَقَعُ	قرار می‌دهد (ماضی: وَقَعَ / أمر: قَع)
حَدَّثَ	صحبت کرد (مضارع: يُحَدِّثُ / أمر: حَدِّثْ / مصدر: تَحَدَّث)	الغَايَة	هدف	يُؤَكِّدُ	تأکید می‌کند (ماضی: أَكَّدَ / أمر: أَكِّدْ / مصدر: تَأَكَّد)

کلمات مترادف درس اول

سَعَى = أَسْرَعَ = عَجَّلَ (شتافت)	حَدَّثَ = كَلَّمَ (صحبت کرد)	أَعَانَ = سَاعَدَ (کمک کرد)
صِرَاع = كِفَاح = التَّرَاع (مبارزه)	حَرَّقَ = أَشْعَلَ (سوزاند)	أَنَارَ = أَضَاءَ (روشن کرد)
العَاقِبَةُ = السَّلَامَةُ (سلامتی)	حَنِيفٌ = مُؤَحَّدٌ (یکتاپرست)	الإِنشِرَاحُ = السَّرور (شادی)
قَدَفَ = رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)	دَاءٌ = مَرَضٌ (بیماری)	الْبَعَثُ = القِيَامَةُ (رستاخیز)
مَرُصُوصٌ = سَدِيدٌ (محکم)	سُدَى = عَثَبٌ (بیهوده، باطل)	تَجَنَّبَ = إِبْتِعَادٌ (دوری کردن)

کلمات متضاد درس اول

دَاءٌ (بیماری) ≠ دَوَاءٌ (درمان)	الْحَنِيفُ (یکتاپرست) ≠ مُشْرِكٌ (مُشْرِك)	تَجَنَّبَ (دوری کردن) ≠ تَقَرَّبَ (نزدیک شدن)
صِرَاعٌ (کشمکش) ≠ سِلْمٌ (آرامش)	دَاءٌ (بیماری) ≠ شِفَاءٌ (درمان)	حَرَّقَ (سوزاند) ≠ أَطْفَأَ (خاموش کرد)

جمع‌های مکسر درس اول

فَرَّخَ ← فَرَاخٌ، أَفْرَاحٌ (جوجه)	زَمِيلٌ ← زُمَلَاءٌ (همکلاسی)	أَثَرَ ← أَثَارٌ (اثر)
فَرَيْسَةٌ ← فَرَائِسٌ (شکار)	سِنَّةٌ ← أَسْنَانٌ (دندان)	أَجْرٌ ← أَجُورٌ (پاداش، مزد)
قُرْبَانٌ ← قُرَابِينٌ (قربانی)	سُؤَالٌ ← أَسْئَلَةٌ (سؤال)	إِلَهٌ ← آلِهَةٌ (خدا، معبود)
كَنْفٌ، كِنْفٌ ← أَكْتافٌ (شانه)	صَنْمٌ ← أَصْنَامٌ (بت)	أُنشُودَةٌ ← أَنَاشِيدٌ (سرود)
لَحْمٌ ← لُحُومٌ (گوشت)	عَصَبٌ ← أَعْصَابٌ (پی)	تِمثالٌ ← تَمَائِيلٌ (پیکره، مجسمه)
نَاقِدٌ ← نُقَادٌ (نقدکننده)	عَصْرٌ ← عُصُورٌ (دوره)	تَمْرِينٌ ← تَمَارِينٌ (تمرین)
نَصٌّ ← نِصُوصٌ (متن)	عَظْمٌ ← عِظَامٌ (استخوان)	جَوَابٌ ← أَجُوبَةٌ (پاسخ)
نَقْشٌ ← نُقُوشٌ (کنده کاری، نگاره)	عِيدٌ ← أَعْيَادٌ (جشن)	حَظٌّ ← حُظُوظٌ (بخت)
	فَأْسٌ ← فُؤُوسٌ (تبر)	رَسْمٌ ← رُسُومٌ (تصویر، نقاشی)

دانش‌آموزان گرامی! به منظور تعمیق مطالب و تمرین هر چه بیشتر محلّ اعرابی (نقش کلمات)، علاوه بر ترجمه کلمه به کلمه و روان متن هر درس نقش کلماتی که در محدوده آموزشی متوسطه دوم می‌باشد نیز برایتان آورده شده است تا منبع مناسبی جهت تسلّطان بر این موضوع باشد.

الَّذِينَ وَالتَّذِيْنُ

ترجمه دین و دین‌داری

﴿... أَقِمَّ﴾	وَجَّهَ	كَ	لِلدِّينِ	حَنِيفًا ﴿﴾	یونس: ۱۰۵
به پا دار	صورت	خود	برای دین	یکتاپرست	
فعل و فاعل	مفعول	مضاف‌إلیه	جائز و مجرور	حال (درس ۲)	

ترجمه با یکتاپرستی به دین روی آور.

التَّذِيْنُ	فِطْرِيٌّ	فِي الْإِنْسَانِ.	و التَّارِيخُ	يَقُولُ	لَنَا:
دین‌داری	فطری	در انسان	و تاریخ	می‌گوید	به ما
مبتدا	خبر	جائز و مجرور	مبتدا	خبر (فعل و فاعل)	جائز و مجرور

ترجمه دین‌داری در انسان فطری است و تاریخ به ما می‌گوید:

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِّمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

﴿فَهَذَا يَوْمٌ أُنْبِئْتُ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الروم: ۵۶

پاسخ

(۱) این، روز رستاخیز است ولی شما نمی دانستید.

(۲) قطعاً خداوند دوست دارد کسانی را که در راهش صف در صف می جنگند، گویی آن‌ها ساختمان‌های استوار هستند.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): تَرَجِّمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ:

(۱) لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

(۳) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع)

(۵) لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكِذْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ (ع)

پاسخ

(۱) هیچ خیری در گفتاری نیست مگر این که همراه کردار (عمل) باشد.

(۳) هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

(۵) هیچ بدی‌ای از دروغ بدتر نیست.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳): اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ:

(۱) ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸

(۲) ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً﴾ يُونُسُ: ۶۵

(۳) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الزُّمَرُ: ۹

(۴) ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶

(۵) لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

پاسخ

(۱) دشنام ندهید / لا تَسُبُّوا: لای نهی

(۳) نمی دانند / لا يَعْلَمُونَ: لای نفی

(۵) رحم نمی کند / لا يَرْحَمُ: لای نفی

(۲) نباید اندوهگین سازد - از آن / لا يَحْزُنُ: لای نهی

(۴) تحمل نکن / لا تَحْمِلُ: لای نهی - لا طَاقَةَ: لای نفی جنس

کتاب درسی

التَّمَارِينُ

الْتَّمَرِينَ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

(۱) آلهٌ ذاتٌ يدٌ مِنَ الخَشَبِ وَ سِنَّ عَرِيضَةٍ مِنَ الحَدِيدِ يَقْطَعُ بِهَا.

(۳) عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الجِدْعِ.

(۵) إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيِّ.

(۲) تِمثالٌ مِنَ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حديدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

(۴) التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ المَّتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الحَقِّ.

پاسخ

(۱) ابزارهای دارای دسته‌ای چوبی و دندانهای پهن از آهن که به کمک آن [اشیا] قطع می‌شود.

(۲) مجسمه‌ای از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا عبادت می‌شود.

(۳) اندامی از اندام‌های بدن که در بالای تنه واقع است.

(۴) ترک کننده باطل و روی آورنده به دین حق.

(۵) قطعاً ایشان به زبانی پنهان شروع به سخن گفتن کردند.

ألفأس: تبر

أالصنم: بت

أالكف: شانه

أالخنيف: بکتاپرست

بَدَّوْا بِتَهَامَسُون: شروع به پیچ کردنند.

الْتَمَرِينُ النَّانِي: تَرْجِمَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيَّنَ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

(۱) ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ يس: ۲۶ و ۲۷

(۳) ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ الضافات: ۳۵

(۲) ﴿... لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التوبة: ۴۰

(۵) إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يُخْرَجَ الرَّجُلُ مَعَ صَئِفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

(۴) لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص)

پاسخ

- (۱) گفته شد: «وارد بهشت شو!» گفت: «ای کاش، قوم من بدانند.....» که پروردگار مرا آمرزیده و از گرامیان قرار داد. / الحرف المشببه بالفعل: لیت
 (۲) اندوهگین نباش زیرا (که) خدا با ماست. / الحرف المشببه بالفعل: إن
 (۳) هیچ خدایی جز خداوند نیست. / لا النافية للجنس: «لا» در «لا إله»
 (۴) کسی که هیچ [وفای به] عهد و پیمانی ندارد، هیچ دینی ندارد. / لا النافية للجنس: «لا» در «لا دین» و «لا عهد»
 (۵) از سنت است که مرد (منظور میزبان) همراه مهمانش تا درب خانه بیرون رود. / الحرف المشببه بالفعل: إن

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: أ) إِفْرَأَ الشَّعْرَ الْمُنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيَّنَ تَرْجِمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطُّ:

أَيْهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَ لِأَبِ

ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدراند.

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِصَّةٍ أُمُّ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

آیا آنان را می بینی (می پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده اند؟

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

بلکه آنان را می بینی از تکه گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و بی اند؟

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

ب) اسْتَخْرَجُ مِنَ الْأَيَّاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَ الْجَارَّ وَ الْمَجْرُورَ، وَ الصِّفَةَ وَ الْمَوْصُوفَ.

پاسخ

- أ) النَّسَبُ: دودمان - أب: پدر - تَرَاهُمْ: آنان را می بینی (می پنداری) - نُحَاسٍ: مس - طِينَةٍ: تکه گلی - عَظْمٍ: استخوان - إِنَّمَا: تنها - حَيَاءٍ: شرم
 ب) اسْمُ الْفَاعِلِ: الْفَاخِرُ، ثَابِتٍ - الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: خُلِقُوا - الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ: بِالنَّسَبِ / لِأُمِّ، لِأَبِ / مِنْ فِصَّةٍ / مِنْ طِينَةٍ / لِعَقْلِ - الصِّفَةُ: ثَابِتٍ - الْمَوْصُوفُ: عَقْلٍ

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمَ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْهَا.

(۱) كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعُ لَا)

(۲) لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نَوْعُ الْفِعْلِ)

(۳) لَا فَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعُ لَا)

(۴) لَا تَطْعُمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نَوْعُ لَا، وَ مُفْرَدٌ «مَسَاكِينَ»)

(۵) لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (فِعْلُ النَّهْيِ، وَ مُضَادٌّ عِدَاةٍ)

(۶) خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع) (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ حُطُّ)

پاسخ

- (۱) هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود، ... هیچ برکتی در آن نیست. / الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: لَا يُذَكَّرُ - نَوْعُ «لا»: لای نفی و نَوْعُ «لا»: در «لا بَرَكَةَ»: لای نفی جنس
 (۲) خشمگین مشو؛ زیرا (که) خشم مایه تباهی است. / نَوْعُ الْفِعْلِ: (لا تَغْضَبْ) فعل نهی
 (۳) هیچ نداری و فقری سخت تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. / الْمُضَافُ إِلَيْهِ: (التَّفَكُّرِ) - نَوْعُ لا: لای نفی جنس
 (۴) از آنچه خودتان نمی خورید به مستمندان مخورانید. / نَوْعُ «لا»: در «لا تَطْعُمُوا»: لای نفی؛ در «لا تَأْكُلُونَ»: لای نفی مضارع - مُفْرَدٌ «مَسَاكِينَ»: مسکین
 (۵) به مردم دشنام ندهید که بین آنها دشمنی به دست آورید. / فِعْلُ النَّهْيِ: «لا تَسُبُّوا» - مُضَادٌّ «عِدَاةٍ»: صدافه
 (۶) حق را از اهل باطل فرا گیرید و باطل را از اهل حق فرا نگیرید. سخن سنج باشید. / الْبَاطِلُ: مضاف إليه - الْبَاطِلُ: مفعول به - أَهْلُ: مجرور به حرف جرّ

الْتَّمَرِينُ الثَّامِنُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطٌّ.

حِينَ يَرَى «الطَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرَبَ عَشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسَ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ، وَيَتَّبِعُدُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيرًا. وَ عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ وَ انْقِاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَعْتَةً.

پرنده باهوش هنگامی که جانور (الف) را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که (ب) شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار (ج) و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی (د) مطمئن می‌شود، (ه) پرواز می‌کند.

پاسخ

(الف) درنده‌ای (ب) بالش (ج) دور می‌شود
(د) جوجه‌هایش (ه) ناگهان
الطائر: فاعل - حيواناً: مفعول - مُفْتَرِسًا: صفت - عَشٌّ: مضاف اليه - الحيوانُ: فاعل - المُفْتَرِسُ: صفت - عَنِ الْعَشِّ: جار و مجرور - خِدَاعٌ: مجرور به حرف جرّ - حَيَاةٌ: مضاف اليه

درس اول

تمرین‌های پایان درس

واژگان

تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطٌّ:

- ۴۸۸ عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى كَيْفِ الصَّنَمِ. (دی ۹۷) ۴۸۹ أَنْقَذَ إِبْرَاهِيمُ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. (خرداد ۹۸)
۴۹۰ أَنْقَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ. (دی ۹۸) ۴۹۱ كَسَّرَ إِبْرَاهِيمُ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ. (شهریور ۹۹)
۴۹۲ شَعَائِرُهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً. (شهریور ۹۸، خرداد ۱۴۰۰، دی ۱۴۰۰، شهریور ۱۴۰۰) ۴۹۳ قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنِ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ. (شهریور ۱۴۰۰)
۴۹۴ يُبَيِّرُ اللَّهُ عُقُولَ عِبَادِهِ بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ. (خرداد ۹۹، دی ۹۹) ۴۹۵ إِنَّ الْعَصَبَ مَفْسَدَةٌ. (خرداد ۹۹، دی ۹۹)
۴۹۶ صِرَاعَكَ مَعَ هَذَا الرَّجُلِ سُدِّيٌّ. (خرداد ۱۴۰۲) ۴۹۷ وَجَدْنَا جَنَاحَ الْحَمَامَةِ مَكْسُورًا. (شهریور ۱۴۰۲)
۴۹۸ قَرَأْنَا أُنشُودَةً فِي الصَّفِّ. (دی ۱۴۰۲) ۴۹۹ إِلَهِي! اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي فِي الْحَيَاةِ. (خرداد ۱۴۰۳)
۵۰۰ الْأُمُّ كَانَتْ تَحْمِي طَائِرًا مَجْرُوحًا. (دی ۱۴۰۲) ۵۰۱ أَحْضَرَ الْقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ (ع).

إِنْتِخِبِ الْجَوَابَ حَسَبَ تَرْجَمَةِ الْمُفْرَدَاتِ الْمُعَيَّنَةِ:

- ۵۰۲ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِعُّ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الف) نیکوکاری ب) نیکوکاران
۵۰۳ قَامَ الطَّائِرُ الذَّكِيُّ بِخِدَاعِ الْعَدُوِّ. الف) فریبکار ب) فریب
۵۰۴ إِحْمِنِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ. الف) از من نگهداری کن ب) از ما محافظت کن
۵۰۵ إِمْلَأِ الدُّنْيَا سَلَامًا. الف) درستکار ب) صلحی
۵۰۶ تَمَنَّى الطَّالِبُ: لَيْتَنِي أَنْجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ. الف) آرزو دارد ب) آرزو داشت
۵۰۷ سُئِلَ الْعَالِمُ: مَا هُوَ مِفْتَاحُ النَّجَاحِ؟ الف) پرسید ب) پرسیده شد
۵۰۸ قَائِدُنَا مِنْ نَقَادِ صِنَاعَةِ السِّيَّارَاتِ الْمَحَلِّيَّةِ. الف) بسیار نقدکننده ب) نقدکنندگان
۵۰۹ رَبِّ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي فِي الْحَيَاةِ. الف) خوش‌شانس ب) بهره
۵۱۰ هَلْ تَرَاهُمْ خَلَقُوا مِنْ فَضَّةٍ؟ الف) نقره ب) طلا
۵۱۱ قِيلَ لِلطَّالِبِ الْقَلِيلِ الْأَدَبِ: أُخْرِجْ مِنَ الصَّفِّ. الف) گفته شد ب) گفت

أُكْتُبُ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الْمُفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

٥١٣] الكِتْفُ (الجمعُ المُكسَّر):.....	(شهرَيور ٩٩)	٥١٢] الثُّصُورُ (المُفْرَد):.....
٥١٥] القَوْمُ (الجمعُ المُكسَّر):.....		٥١٤] الأَصْنَامُ (المُفْرَد):.....
٥١٧] التَّمَالُ (الجمعُ المُكسَّر):.....		٥١٦] الثَّقُوشُ (المُفْرَد):.....
٥١٩] السُّؤَالُ (الجمعُ المُكسَّر):.....		٥١٨] الرُّسُومُ (المُفْرَد):.....

أُكْتُبُ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعًا الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ٥٢٠] عِبَادَةٌ هَذِهِ الْآيَةُ خَطًّا عَظِيمًا:.....
- ٥٢٢] اِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ:.....
- ٥٢٤] شَعَبْنَا الْمُقَاوِمَ لَا يَسْمَحُ لِلْعُدُوِّ بِالتَّفُؤُذِ فِي الْبِلَادِ:.....
- ٥٢٦] نَاقِدٌ كَلَامِكُمْ مِنْ أَسَاتِذَةِ الْجَامِعَةِ:.....
- ٥٢٨] يَحْفَظُنَا رَبُّنَا مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ:.....
- ٥٢١] نَزَرُوا أَقْرَبَاءَنَا فِي الْأَعْيَادِ:.....
- ٥٢٣] هُوَ مِنْ أَعْضَاءِ فَرِيقِنَا الْعِلْمِيِّ:.....
- ٥٢٥] سَمِعْنَا أَنْشُودَةً جَمِيلَةً:.....
- ٥٢٧] هَلْ يَكُونُ التَّوْفِيقُ حَظًّا مُخْطِئًا؟:.....
- ٥٢٩] وَزَعُوا الْقَرَابِينَ بَيْنَ الْمَسَاكِينِ:.....

انْتِخِبِ الصَّحِيحَ فِي الْمُفْرَدِ أَوْ الْجَمْعِ:

- ٥٣٠] جمع «عَصَب»: الفِ صِعب ب) أَعْصَاب
- ٥٣١] مُفْرَد «أَنْبِيَاء»: الفِ نَبَأٌ ب) نَبِيٌّ
- ٥٣٢] جمع «أَثَر»: الفِ آثَارٌ ب) تَأْثِيرٌ
- ٥٣٣] مُفْرَد «فُؤُوس»: الفِ فَرَسٌ ب) فَأْسٌ
- ٥٣٤] جمع «جَذَع»: الفِ جُذُوعٌ ب) جُزْرٌ
- ٥٣٥] مُفْرَد «مَعَابِد»: الفِ مَعْبَدٌ ب) عِبَادَةٌ
- ٥٣٦] جمع «أَكْبَر»: الفِ كِبَارٌ ب) أَكَابِرٌ
- ٥٣٧] مُفْرَد «صُفُوف»: الفِ صَافِيَةٌ ب) صَفٌّ
- ٥٣٨] جمع «فَرَيْسَة»: الفِ فَرَائِسٌ ب) أَفْرَاسٌ
- ٥٣٩] جمع «عَظْم»: الفِ أَعْظَامٌ (خرداد ٩٩) ب) عِظَامٌ

كَمْ جَمْعَ تَكْسِيرٍ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ؟

إِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ		المطلوب
ب	الف	
<input type="checkbox"/> اثنان	<input type="checkbox"/> واحد	٥٤٠] إْحْمِنِي وَ اِحْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ.
<input type="checkbox"/> واحد	<input type="checkbox"/> اثنان	٥٤١] الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَهُ بِالذِّينِ.
<input type="checkbox"/> ثلاثة	<input type="checkbox"/> أربعة	٥٤٢] أَيُّهَا الْجُهَالُ لَا تَقْدَمُوا الْقَرَابِينَ لِكَسْبِ رِضَا الْأَصْنَامِ.
<input type="checkbox"/> اثنان	<input type="checkbox"/> ثلاثة	٥٤٣] لِمَاذَا كَثُرَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَيَّ مَرَّ الْعُصُورِ؟
<input type="checkbox"/> واحد	<input type="checkbox"/> اثنان	٥٤٤] قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنِ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.
<input type="checkbox"/> ثلاثة	<input type="checkbox"/> اثنان	٥٤٥] يَا رِجَالَ لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.
<input type="checkbox"/> اثنان	<input type="checkbox"/> واحد	٥٤٦] رَجَاءً، أَكْتُبُوا حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زُمْلَاتِكُمْ.
<input type="checkbox"/> واحد	<input type="checkbox"/> اثنان	٥٤٧] لِمَاذَا لَا تَكْتُبُونَ أَفْكَارَكُمْ عَلَيَّ الْأَوْرَاقِ؟

انتخب المترادف أو المتضاد من بين المفردات التالية:

(التَّقَرُّبُ - البَيْتُ - أَشَاهِدُ - الشَّرُّ - فَضِيلَةٌ - الفُنْدُقُ - أَحْسَنُ - أَضَاءَ - المُوَحَّدُ - النِّزَاعُ)

..... = ٥٤٨ الصَّرَاعُ	(خرداد ٩٨ و خرداد ٩٩) = ٥٤٩ أَنَارَ
..... = ٥٥٠ الحَنِيفُ	 ≠ ٥٥١ أَسْوَأُ
..... = ٥٥٢ الدَّارُ	 ≠ ٥٥٣ التَّجَنُّبُ
..... = ٥٥٤ أَرَى	(دى ٩٧) ≠ ٥٥٥ الخَيْرُ (شهریور ١٤٠١)

اجعل علامة الترادف أو التضاد بين المفردات التالية (=) (≠):

..... السَّلْمُ	(دى ٩٧، دى ٩٨، شهریور ٩٩) الإِسْتِهْزَاءُ
..... الكَافِرُ	 المَفْتَرِسُ
..... الحَيَاةُ	 إِطْمَأَنَّ
..... الخِدَاعُ	 التَّارِكُ
..... الطَّرِيقَةُ	 النِّزَاعُ
	 السَّلْمُ (دى ١٤٠٢)

انتخب الصحيح في المترادف أو المتضاد:

انتخب الجواب الصحيح		المطلوب
ب	الف	
<input type="checkbox"/> السُّرُورُ	<input type="checkbox"/> المَسْرُورُ	٥٦٦ المترادف لمُفْرَدَة «الإِنْشِرَاحُ»:
<input type="checkbox"/> القَائِمَةُ	<input type="checkbox"/> القِيَامَةُ	٥٦٧ المترادف لمُفْرَدَة «البَعْثُ»:
<input type="checkbox"/> يَضُمُّ	<input type="checkbox"/> يُظَنَّ	٥٦٨ المترادف لمُفْرَدَة «يَحْسَبُ»:
<input type="checkbox"/> الحُكُومَةُ	<input type="checkbox"/> المُسْتَحْكَمُ	٥٦٩ المترادف لمُفْرَدَة «المَرْصُوعُ»:
<input type="checkbox"/> يَحْفَظُ	<input type="checkbox"/> يَمْنَعُ	٥٧٠ المترادف لمُفْرَدَة «يَحْمِي»:
<input type="checkbox"/> خُذُ	<input type="checkbox"/> إِحْمِ	٥٧١ المتضاد لمُفْرَدَة «أَعْطِ»:

عين المتضاد لكلمة «أجاب» و «ازداد» و «أسفل» و المترادف لكلمة «أعِن» و «الفرح»:

سأل محمد معلّم علم الأحياء تَعَنُّتًا / أطعم الرجلُ المُحْسِنُ طفلاً يَتِيمًا. / أنصُرُ صديقك في كتابَةِ تمارينه الصَّعْبَةِ.
إِنْشِرَاحُ الصِّدْرِ مِنْ أَنْعَمَ اللهُ المُنْهَمِرَةَ. / لِمَاذَا نَقَصَ عَدَدُ بومَاتِ المَزْرَعَةِ؟ / كَانَ الإِمَامُ عَلِيٌّ (ع) زَاهِدًا.
الكَتِفُ مِنْ أَعْضَاءِ الجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الجِدْعِ. / كَثُرَ إِيْمَانِي بِاللّهِ بَعْدَ مُجَالَسَةِ الأَفْضَالِ.

..... ٥٧٢ المتضاد لكلمة «أجاب»: ٥٧٣ المتضاد لكلمة «إزداد»:
..... ٥٧٤ المتضاد لكلمة «أسفل»: ٥٧٥ المترادف لكلمة «أعِن»:
..... ٥٧٦ المترادف لكلمة «فرح»:	

عين الكلمة الغريبة حسب الترجمة:

<input type="checkbox"/> النُّقُوشُ	<input type="checkbox"/> الرُّسُومُ	<input type="checkbox"/> الكِتَابَاتُ	<input type="checkbox"/> الأَقْوَامُ (شهریور ١٤٠٠)
<input type="checkbox"/> الفِضَّةُ	<input type="checkbox"/> الدَّهَبُ	<input type="checkbox"/> الطَّيْنَةُ	<input type="checkbox"/> النُّحَاسُ (دى ١٤٠٠)
<input type="checkbox"/> الأَعْظِمُ	<input type="checkbox"/> الدَّمُوعُ	<input type="checkbox"/> الأعصابُ	<input type="checkbox"/> العِظَامُ (خرداد ١٤٠٢)

□ الحُطُوط (خرداد ۱۴۰۳)	□ الأَعْيُن	□ العِظَام	□ اللُّحُوم ۵۸۰
□ الأُسْرَة	□ الأب	□ الرِّسْم	□ الأم ۵۸۱
□ الدَّم	□ الذُّنْب	□ العِظْم	□ اللِّحْم ۵۸۲
□ النَّقْش	□ الشَّعْب	□ النَّاس	□ القَوْم ۵۸۳
□ نَصَرَ	□ كَسَرَ	□ حَمَى	□ سَاعَدَ ۵۸۴
□ التَّأَكُّد	□ الإِطْمِئْنَان	□ السَّكِينَة	□ الأَصْنَام ۵۸۵
□ الإِنْشِرَاح	□ السُّرُور	□ الحَرْب	□ السَّلَام ۵۸۶
□ العَفَاف	□ التَّكَبُّر	□ الحَيَاء	□ الأَدَب ۵۸۷
□ الكَافِر	□ المُؤْمِن	□ العِبَادَة	□ التَّدِين ۵۸۸

ترجمه

ترجم عبارات إلى الفارسية:

- ۵۸۹ ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾
 ۵۹۰ ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾
 ۵۹۱ ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ (خرداد ۹۸)
 ۵۹۲ ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ (خرداد ۱۴۰۰)
 ۵۹۳ ﴿كَانَ هُنَّ الْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانَ﴾
 ۵۹۴ ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ (دی ۹۷، شهریور ۹۹، خرداد ۱۴۰۰)
 ۵۹۵ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِعُّ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾
 ۵۹۶ ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ (شهریور ۱۴۰۲)
 ۵۹۷ ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (شهریور ۹۸)
 ۵۹۸ ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾ (خرداد ۹۹، شهریور ۹۹، شهریور ۱۴۰۰)
 ۵۹۹ ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ (خرداد ۱۴۰۰، دی ۱۴۰۰)
 ۶۰۰ ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (دی ۱۴۰۲)
 ۶۰۱ ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾
 ۶۰۲ ﴿كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ بِسُهُولَةٍ﴾ (خرداد ۱۴۰۳)
 ۶۰۳ ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلِكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (دی ۹۹)
 ۶۰۴ ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 ۶۰۵ ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ﴾
 ۶۰۶ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾
 ۶۰۷ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُيُوتٌ مَرصُوصٌ﴾
 ۶۰۸ ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾
 ۶۰۹ ﴿لَا فَفَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ﴾ (دی ۱۴۰۲)
 ۶۱۰ ﴿لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ﴾ (شهریور ۹۸)
 ۶۱۱ ﴿لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ﴾ (دی ۹۸)

- ٦١٢] أَجَابَ الْمُديِرُ: لَا طَالِبَ هُنَا. (دى ٩٩)
- ٦١٣] لَا خَيْرَ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. (شهر يور ٩٩)
- ٦١٤] نَحْنُ خُلِقْنَا مِنْ طِينَةٍ فَلَا نَفْتَخِرُ بِنَسَبِنَا. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦١٥] ثُمَّ عَلِقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ. (خرداد ٩٨)
- ٦١٦] الطَّائِرُ قَدْ تَأَكَّدَ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ. (دى ١٤٥٢)
- ٦١٧] الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْديِنِ. (خرداد ٩٨، شهر يور ١٤٥٥)
- ٦١٨] إِنْ تَسَبَّوْا النَّاسَ تَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. (شهر يور ١٤٥٢)
- ٦١٩] قَدْ حَدَّثْنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمَ عَنِ سِيَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ. (دى ١٤٥٥)
- ٦٢٥] لَا حَضَارَةَ إِلَّا وَ فِيهَا شَعَائِرُ دِينِيَّةٌ. (خرداد ١٤٥٣)
- ٦٢١] يَرَى الطَّائِرُ الذَّكِيَّ حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرَبَ عَيْشِهِ. (خرداد ٩٩)
- ٦٢٢] أَرْجُو مِنَ اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ التَّوْفِيقَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦٢٣] حَاوَلْ إِبْرَاهِيمَ (ع) أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنَ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. (شهر يور ٩٨، خرداد ١٤٥١)
- ٦٢٤] الْأَصْنَامُ تَمَائِيلٌ مِنَ الْخَشَبِ أَوْ الْحَدِيدِ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (خرداد ١٤٥٣)
- ٦٢٥] كَسَّرَ إِبْرَاهِيمُ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. (دى ٩٨)
- ٦٢٦] عِنْدَمَا يَرْجِعُ النَّاسُ يُشَاهِدُونَ أَصْنَامَهُمُ الْمُكْسِرَةَ. (دى ١٤٥٢)
- ٦٢٧] إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. (دى ١٤٥٥)
- ٦٢٨] كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ. (خرداد ٩٩، شهر يور ١٤٥١)
- ٦٢٩] خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ. (شهر يور ٩٩)
- ٦٣٥] بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ: إِنَّ الصَّنَمَ لَا يَتَكَلَّمُ إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا. (دى ٩٩)
- ٦٣١] فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ وَحِيدًا. (شهر يور ١٤٥٥)
- ٦٣٢] لَا شَعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. (خرداد ١٤٥٥)
- ٦٣٣] لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمُ الْمُكْسِرَةَ، أَحْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ (ع) لِلْمُحَاكَمَةِ. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦٣٤] قَدْ نُحَدِّثُ مُدِيرَ الْمَدْرَسَةِ حَوْلَ مَشَاكِلِنَا الدَّرَاسِيَّةِ. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦٣٥] أَكَّدَ قَائِدُ الْبِلَادِ الْعَالِمِ عَلَى الصَّرَاحِ مَعَ أَعْدَائِنَا الْكَافِرِينَ. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦٣٦] هُنَاكَ نَقُوشٌ وَ رُسُومٌ وَ تَمَائِيلٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ التَّديُّنَ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦٣٧] إِنَّ تَدْيِينَ هَوْلَاءِ الشَّبَابِ الْمُؤْمِنِينَ يَمْنَعُهُمْ عَنِ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦٣٨] تَكُونُ بَعْضُ الشَّعَائِرِ خُرَافِيَّةً فَعلِينَا بِالْإِتِّعَادِ عَنْهَا وَ نَهْيِ الْآخَرِينَ عَنْهَا. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦٣٩] أَرْسَلَ الْأَنْبِيَاءَ لِتَبْيِينِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ الدِّينِ الْحَقِّ. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦٤٥] شَاهَدَتْ رِجَالًا جَاهِلِينَ. كَانَ الرِّجَالُ يُقَدِّمُونَ الْقَرَابِينَ لِكَسْبِ رِضَا الْأَصْنَامِ وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. (خرداد ١٤٥٢)
- ٦٤١] كَانَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينَ لِلْآلِهَةِ الْمُتَعَدِّدَةِ مِنْ عَقَائِدِ هَوْلَاءِ الْأَقْوَامِ الْخُرَافِيَّةِ. (خرداد ١٤٥٢)

انتخب الحروف المشبهة بالفعل ثم ترجمها:

- ٦٨٤ ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُيُوتًا مَرُوصًا﴾
 ٦٨٥ ﴿وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾
 ٦٨٦ ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾
 ٦٨٧ إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوَرْقَةِ.
 ٦٨٨ ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾
 ٦٨٩ لَعَلَّ زَمِيلِي الْمُتَمَارِزَ يَنْجُحُ فِي الْمُسَابَقَةِ الْعِلْمِيَّةِ.
 ٦٩٠ كَانَ الْمُؤْمِنُ الْمَخْلَصُ جَبَلٌ رَاسِخٌ لَا تُحَرِّكُهُ الْعَوَاصِفُ.
 ٦٩١ أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ ثَمَانِينَ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟
 ٦٩٢ أَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيْقِ بِسَدِّ. لَعَلَّنَا نَتَخَلَّصَ مِنْ رِجَالِ مُفْسِدِينَ.
 ٦٩٣ إِنَّ مَدِيرَةَ الْمَدْرَسَةِ أَعْطَتْكَ جَوَائِزَ نَفِيسَةً.

انتخب للفراغات الحروف المشبهة بالفعل (حسب المعنى):

- ٦٩٤ لماذا لا يتجح محمد في الإمتحانات؟ طالب كسول. (أَنَّهُ - لِأَنَّهُ - لَيْتَ)
 ٦٩٥ العلماء المجتهدين و الأفاضل مصاييح مضيئة. (لَعَلَّ - أَنْ - كَأَنَّ)
 ٦٩٦ الأراذل يتبهون و يهدون إلى خير السبيل. (إِنَّ - لَيْتَ - أَنْ)
 ٦٩٧ قَالَ نَبِيْنَا: الْبَحْرُ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةً عَظِيمَةً مِنَ اللَّهِ. (أَنَّ - إِنَّ - لَكِنَّ)
 ٦٩٨ تَمَنَّى حَبِيبِي الْحَمِيمِ: أَيَّامَ الشَّبَابِ تَعُودُ. (كَأَنَّ - لِأَنَّ - لَيْتَ)
 ٦٩٩ مَا قَالَ الْحَضْرَاءُ الْحَقِيقَةَ حَوْلَ ذَلِكَ الْمَوْضُوعِ لَكُنتُ صَادِقًا. (أَنَّ - لَكِنَّ - لَعَلَّ)
 ٧٠٠ رَأَى الطَّائِرَ الذَّكِيَّ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرَسَ يَقْتَرِبُ مِنْ عُشِّهِ. (أَنَّ - إِنَّ - لِأَنَّ)
 ٧٠١ طَرِدَ إِدِيسُونَ مِنَ الْمَدْرَسَةِ لَمْ يَفْقَدْ رَجَاءَهُ. (لَكِنَّهُ - أَنَّهُ - لِأَنَّهُ)
 ٧٠٢ يَا أَيُّهَا الشَّبَابُ الْمُؤْمِنُونَ اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ، بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ. (أَنَّ - إِنَّ - لَكِنَّ)
 ٧٠٣ لَمْ تَشَارِكْ أُخْتِي فِي الْجَلْسَاتِ الْمَذْهَبِيَّةِ؟ تُرِيدُ تَقْوِيَةً تَدِينُهَا. (لَكِنَّهَا - لِأَنَّهَا - أَنَّهُا)
 ٧٠٤ لَمْ يَسْتَعْمَلِ الطَّبِيبُ الْعُشْبَ الطَّبِيَّ قَدَرَ عَلَى مُعَالَجَةِ مَرَضِي. (أَنَّهُ - لَكِنَّهُ - لَعَلَّهَا)

عين الصحيح في سبب استخدام الحروف المشبهة بالفعل أو تأثيرها على الجملة:

- ٧٠٥ كَانَ السَّمَاءُ تَمَطَّرُ أَسْمَاكَ. الف) لِلتَّصَوُّرِ ب) لِلتَّرْجَاءِ
 ٧٠٦ ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾ الف) لِلإِطْمِئْنَانِ ب) لِتَكْمِيلِ الْجُمْلَةِ
 ٧٠٧ لَيْتَ أَوْلَئِكَ الْجَاهِلُونَ يَسْتَمْعُونَ إِلَى كَلَامِ الْعَالِمِ. الف) لِلتَّمَنِّيِ ب) يُمَكِّنُ أَنْ يَتَحَقَّقَ
 ٧٠٨ إِنَّا خَادِمُو الْمَحْرُومِينَ وَ الضُّعْفَاءِ. الف) الإِصْطِلَاقِ ب) يُؤَكِّدُ كَلَّ الْجُمْلَةِ
 ٧٠٩ لَعَلَّ أَسَازَ الْجَامِعَةِ يُقَدِّمُ لَنَا مَوَاعِظَ. الف) لَارْتِجَاءِ لِحُدُوثِ الْفِعْلِ ب) قَدْ يَتَحَقَّقُ الْفِعْلُ
 ٧١٠ ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ الف) لِتَأْكِيدِ الْفِعْلِ ب) لِتَأْكِيدِ الْجُمْلَةِ
 ٧١١ كَانَ قَلْبُ الْكَافِرِ حَجَازَةً. الف) لِلْمُشَابَهَةِ ب) لِلتَّخْمِينِ
 ٧١٢ أَعْلَمُ أَنَّ الصَّبْرَ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ. الف) لِلإِطْمِئْنَانِ ب) لِإِزَالَةِ الْإِبْهَامِ
 ٧١٣ لَيْتَ بَائِعَ الْمَلَابِسِ يُخَفِّضُ الْأَسْعَارَ. الف) لَارْتِجَاءِ وَقُوعِهِ ب) الشُّكِّ وَ التَّرَدُّدِ
 ٧١٤ يُحْكِي أَنَّ رَجُلًا كَانَ كَثِيرَ الْمَعَاصِي وَ الْعُيُوبِ. الف) الْمُوَكَّدِ ب) التَّوَاصُلِ

عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ الْغَرَضِ لِلْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ:

- ٧١٥) أشعرُ بِألمٍ في رأسي و لكنَّ والِدِي قد تحسَّنت حاله. الف) لِلتَّصَوُّر ب) لِتَكْمِيلِ مَعْنَى الْجُمْلَةِ
- ٧١٦) إِنَّ أَهْلَ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ. الف) لِلإِطْمِئْنَانِ ب) لِلتَّمَنِّي
- ٧١٧) كَأَنَّ الْجُهَّالَ أَمْوَاتٌ. الف) لِلتَّشْبِيهِ ب) لِتَأْكِيدِ لَفْظِ «الْجُهَّالِ»
- ٧١٨) كَأَنَّكَ صَانِعُ هَذِهِ الْكِرَاسِي الْخَشَبِيَّةِ. الف) لِلرَّجَاءِ ب) لِلظَّنِّ
- ٧١٩) لَيْتَ الْأَحْمَقُ يَتَأَمَّلُ قَبْلَ الْكَلَامِ. الف) لِلتَّمَنِّي ب) لِلرَّجَاءِ
- ٧٢٠) لَعَلَّ الْوَضْعَ الْأَمْنِيَّ يَسْتَقَرُّ فِي تِلْكَ الْبِلَادِ. الف) لِلرَّجَاءِ ب) لِلتَّمَنِّي
- ٧٢١) أَخَذَ حَامِدٌ كِتَابًا قِيَمًا مِنِّي و لكنَّهُ لَمْ يَقْرَأْهَا. الف) لِإِتْمَامِ مَعْنَى الْجُمْلَةِ ب) لِلْمُشَابَهَةِ
- ٧٢٢) لَيْتَ مَحْمُودًا يَمْتَنِعُ عَنِ مَجَالَسَةِ الْجُهَّالِ. الف) يَدُلُّ عَلَى الْأَمْلِ ب) يَكْتُمُ عِبَارَةَ قَبْلِهَا
- ٧٢٣) لَعَلَّ الْمُجْرِمَ يَتَرَفَّعُ بِجُرْمِهِ. الف) يُؤَكِّدُ فِعْلَ الْجُمْلَةِ ب) لِلتَّرَجِّي
- ٧٢٤) إِنَّ الْعُلَمَاءَ يُخْرِجُونَنَا مِنْ ظُلُمَاتِ الْجَهْلِ. الف) لِلتَّخْمِينِ ب) لِلتَّأْكِيدِ

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي تَرْجِمَةِ مَا تَحْتَهُ خَطُّ:

- ٧٢٥) هُمْ ظَنُّوا أَنَّكَ تَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ. الف) هَمَانَا ب) كِه
- ٧٢٦) إِنَّ الصِّدْقَ مَعَ اللَّهِ يَتَجَلَّى بِإِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ لَهُ. الف) قِطْعًا ب) كُوبًا
- ٧٢٧) عَلَيْكُمْ أَنْ تَتَنَفَّعُوا بِتِجَارِبِ الْكِبَارِ. الف) كِه ب) بِي كِمَانِ
- ٧٢٨) إِنْ تُحَاوَلُوا تَكْتَشِفُوا مَا يَدُلُّ عَلَى اهْتِمَامِ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. الف) أِغْر ب) بَدُونِ شَكِّ
- ٧٢٩) هَذِهِ الْهِدَايَا تُعْطَى لِكُنَّ فِي نِهَايَةِ الْحَفْلَةِ. الف) بِهْ شِمَا ب) اِمَا
- ٧٣٠) لَعَلَّكَ لَا تَرْتَكِبُ كِبَاثِرَ الذُّنُوبِ. الف) شَايِد ب) كَاشِ
- ٧٣١) تَخَرَّجْتُ مِنَ الْجَامِعَةِ و لكنَّكَ مَا تَخَرَّجْتَ مِنْهَا. الف) بَرَايْتَانِ ب) وَلِي
- ٧٣٢) لَيْتَ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ تُكْتَبُ عَلَى هَذِهِ الْأَلْوَاحِ. الف) كَاشِ ب) اِمِيدِ اسْتِ
- ٧٣٣) لَعَلَّ حَبِيْبِي لَا يُظْهَرُ أَسْرَارِي. الف) مَانِنْدِ ب) اِمِيدِ اسْتِ
- ٧٣٤) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. الف) هَمَانَا ب) فِقْطِ

عَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ:

- ٧٣٥) العبارة التي فيها الحرف المشبه بالفعل: الف) ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ ب) إِنْ تَعْمَلُوا بِأَوَامِرِ الرَّبِّ تَفُوزُوا.
- ٧٣٦) العبارة التي ليس فيها الحرف المشبه بالفعل: الف) ﴿وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ ب) عَلَيْكُمْ أَنْ تَكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ.
- ٧٣٧) العبارة التي فيها حرف من الحروف المشبهة بالفعل: الف) ﴿إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ تَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أقدامَكُمْ﴾ ب) إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ.
- ٧٣٨) العبارة التي ليس فيها حرف من الحروف المشبهة بالفعل: الف) أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ. ب) أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ إِلَى إِصْفَهَانَ.
- ٧٣٩) العبارة التي فيها الحرف المشبه بالفعل أكثر: الف) إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. ب) لَعَلَّكَ تُجَالِسُ الْأَفَاضِلَ فَإِنْ تُجَالِسُهُمْ تُفْلِحْ.
- ٧٤٠) العبارة التي فيها الحرف المشبه بالفعل أقل: الف) إِنَّكُمْ جُنُودٌ و لكنَّكُمْ تَخَافُونَ مِنَ الْعَدُوِّ. ب) ظَنَنْتُ أَنَّكُمْ تُحِبُّونَ التَّقَدُّمَ فِي الْحَيَاةِ.
- ٧٤١) العبارة التي فيها ما جاء فيها حرف من الحروف المشبهة بالفعل: الف) أَجْلِبْ لَكِنَّ الْمَاءَ كِي تَتَخَلَّصَنَّ مِنَ الْعَطَشِ. ب) أَنْعَمَ الرَّبُّ كَثِيرَةً و لكنَّكُمْ لَسْتُمْ شَاكِرِينَ.

ترجم الأفعال و الكلمات التالية:

«قَطَعَ: بُرِيد»

۸۸۲] كانوا يقطعون	(شهریور ۹۸)	۸۸۳] لا نَقَطُعُ	(شهریور ۹۸)
۸۸۴] سوفَ أَقْطَعُ		۸۸۵] ما قَطَعْتُ	
۸۸۶] قَدْ قَطَعُوا		۸۸۷] لا تَقْطَعُ	
۸۸۸] يَقْطَعُ		۸۸۹] إقْطِعي	

«خَلَقَ: آمْرِيد»

۸۹۰] خُلِقَ	(خرداد ۱۴۰۱)	۸۹۱] يَخْلُقُونَ	(خرداد ۱۴۰۱)
۸۹۲] سَيَخْلُقُ		۸۹۳] خَلَقْتَنِي	
۸۹۴] المَخْلُوق		۸۹۵] الخَالِق	
۸۹۶] لَمْ يَخْلُقْ		۸۹۷] لَنْ يَخْلُقَ	

«غَفَرَ: آمْرِيد»

۸۹۸] لا يُغْفِرُ المُحْطِئُ.	(دی ۱۴۰۰)	۸۹۹] قَدْ غَفَرَ اللهُ عَبْدَهُ.	(دی ۱۴۰۰)
۹۰۰] وَجَدْنَا رَبَّنَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ.	(دی ۹۹)	۹۰۱] مَاتَ العَبْدُ المَغْفُورُ.	(دی ۹۹)
۹۰۲] يَا رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي.		۹۰۳] مَا غُفِرَ الرَّجُلُ المُتَكَبِّرُ.	
۹۰۴] أَحِبُّ أَنْ يَغْفِرَ اللهُ ذُنُوبِي.		۹۰۵] يَغْفِرُ اللهُ جَمِيعَ الذُّنُوبِ.	

«أَجَلَسَ: نَشَانِيد»

۹۰۶] لِمَاذَا لَا تُجَلِّسِينَ الأَطْفَالَ؟	(دی ۹۸)	۹۰۷] هُمْ لَنْ يُجَلِّسُوا التَّلَامِيذَ.	(دی ۹۸)
۹۰۸] قَدْ أَجَلَسْتُ الأَطْفَالَ.		۹۰۹] أَجَلَسْتُ الضُّيُوفَ عَلَى الكُرَاسِيِّ سَهْلًا.	
۹۱۰] يَا شَبَابُ أَجَلِّسُوا التَّلَامِيذَ.		۹۱۱] مَا أَجَلَسَ حَامِدُ الضُّيُوفَ	
۹۱۲] لَمْ يُجَلِّسِ المَرءُ المُخْتَالَ الضُّيُوفَ.		۹۱۳] يُجَلِّسُ الضُّيُفُ عَلَى الكُرْسِيِّ.	

«سَأَلَ: سَوَال كَرْد»

۹۱۴] أَنْتُمْ لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟	(خرداد ۱۴۰۲)	۹۱۵] سُئِلَ المُدِيرُ: أَمْ فِي المَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟	(خرداد ۱۴۰۲)
۹۱۶] قَدْ سَأَلَتِ المُعَلِّمَ تَعْنَتًا.		۹۱۷] لِمَ نَسَأَلُكَ عَن سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ.	
۹۱۸] يَا حَبِيبِي إِسْأَلِ المُعَلِّمَ لِازْدِيَادِ عِلْمِكَ.		۹۱۹] مَا سَأَلْنَا عَن مَعْنَى هَذِهِ الكَلِمَةِ.	
۹۲۰] هُمْ كَانُوا يَسْأَلُونَ العَالِمَ لِجَمْعِ عِلْمِهِ إِلَى عِلْمِهِمْ.		۹۲۱] قَدْ أَسَأَلُ الأُسْتَاذَ حَوْلَ عِلْمِ الكِيمِيَاءِ.	

«عَلَّمَ: دَانِسْت»

۹۲۲] عَلِّمْتَ الأَسْرَارَ.	(دی ۱۴۰۲)	۹۲۳] لا تَعَلِّمُونَ الدُّرُوسَ المَاضِيَةَ.	(دی ۱۴۰۲)
۹۲۴] قَدْ عَلَّمْتُمْ طَرِيقَةَ مُوَاجَهَةِ المُشْكَلاتِ.		۹۲۵] يَا صَدِيقِي أَلَمْ تَعَلِّمْ أَنَّ أَهْلَ العِلْمِ أَحْيَاءٌ؟	
۹۲۶] إِعْلَمُوا أَنَّ الكَذِبَ مِنَ المَعَاصِي.		۹۲۷] هُنَّ مَا عَلَّمْنَ أَنَّ جَمَالَ البَاطِنِ أَفْضَلُ مِن جَمَالِ الظَّاهِرِ.	
۹۲۸] قَدْ نَعَلِمُ مَطَالِبَ لا تَنْفَعُنَا.		۹۲۹] سَوَفَ أَعْلِمُ سِرَّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ.	

مهارت فهم و درک مطلب

عین الكلمة الصحيحة للعبارات: (كلمتان زائدتان)

(سوی - خذوا - ألا - أعطوا - المرصوص - سُدى - الصنم - لیت - الحنیف)

٩٣٥ تَارِكُ الْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ. ٩٣١ تِمَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

(دی ٩٧، شهریور ١٤٠٠)

(دی ٩٨، دی ١٤٠٠)

(خرداد ١٤٠٠)

٩٣٢ تَمَّتِ الْمَزَارِعُ: الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا. (دی ٩٩) ٩٣٣ لَا يَتَزَكَّ اللَّهُ الْإِنْسَانَ

٩٣٤ الْبُنْيَانُ مُقَاوِمٌ أَمَامَ الْإِعْصَارِ. ٩٣٥ أَجْوَرَكُمُ مِنْ صَاحِبِ الْعَمَلِ.

٩٣٦ حَضَرَ زُمَلَانِي فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانَاتِ مُحَمَّدٍ.

ضَعِ فِي الْمَرْبَعِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ: «كلمة واحدة زائدة»

٩٣٧ مِنْ أَسَامِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (١) الْمَزَارِعُ٩٣٨ آلَةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنَّةٌ عَرِيضَةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يَقَطَعُ بِهَا. (٢) الْفَرْسُ٩٣٩ عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ فَوْقَ الْجَذَعِ. (٣) النَّقَادُ٩٤٠ مَنْ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ. (٤) الْمَعْبَدُ٩٤١ الَّذِينَ يَبْشُرُونَ مَعَايِبَ شَيْءٍ وَ مَزَايَاهُ. (٥) الْكَتِيفُ٩٤٢ مَكَانٌ مُنَاسِبٌ لِلْعِبَادَةِ وَ الْمُنَاجَاةِ. (٦) الْفَأْسُ٩٤٣ الَّذِي يَتَزَكُّ الْبَاطِلُ وَ يَرْعَبُ فِي دِينِ الْحَقِّ. (خرداد ١٤٠٢) (٧) الْبَعْتُ

(٨) الْحَنِيفُ

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ تُنَاسِبُ لِلتَّوْضِيحِ؟

٩٤٤ يَكُونُ بِلَا فَائِدَةٍ. (الْحَطُّ / الدَّاءُ / الصَّحَّةُ / السُّدَى) (دي ١٤٠٢) ٩٤٥ تِمَالٌ يَعْبُدُهَا الْجُهَالُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (الصَّنَمُ / الْبِسْمَةُ / الْمُجِيبُ / الشَّرُورُ)٩٤٦ مَا يَمْنَعُنَا عَنْ ارْتِكَابِ الْمَعَاصِي. (الْفَخْرُ / الْعَفَافُ / النُّحَاسُ / الذَّهَبُ) ٩٤٧ مَا يَكُونُ الْفَخْرُ بِهِ مَمْدُوحًا. (النَّسَبُ / الْفِضَّةُ / الْحَيَاءُ / السَّنِينُ)٩٤٨ مَنْ يَحْمِينَا مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ. (الشَّيْطَانُ / الْأَصْنَامُ / التَّمَائِيلُ / الرَّبُّ) ٩٤٩ التُّرَابُ الَّذِي اخْتَلَطَ بِالْمَاءِ. (الطَّائِرُ / الْمَطَارُ / الطَّيْنَةُ / الطَّيَّارُ)٩٥٠ مَنْ يَكُونُ مُحْتَرَمًا عِنْدَنَا. (الْأَرَاذِلُ / الْمُكْرَمُ / الْجُهَالُ / الْإِكْرَامُ) ٩٥١ شَخْصٌ لَا يَقُومُ بِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِ. (الْحَنِيفُ / الْمُصَلِّحُ / الْكَسُولُ) (خرداد ١٤٠٣)

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ (✓) (✗):

٩٥٢ الصَّنَمُ تِمَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (دي ٩٩) الصَّحِيحُ الْخَطَأُ٩٥٣ عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ. (شهریور ١٤٠٠) الصَّحِيحُ الْخَطَأُ٩٥٤ لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينَ أَوْ طَرِيقَةً لِلْعِبَادَةِ. (دي ١٤٠٠) الصَّحِيحُ الْخَطَأُ٩٥٥ الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ تُوَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالدِّينِ. الصَّحِيحُ الْخَطَأُ٩٥٦ كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْأَصْنَامِ كَسَبَ رِضَا الرَّبِّ الْوَاحِدِ. الصَّحِيحُ الْخَطَأُ٩٥٧ الْحَنِيفُ يُبْشِرُ بِاللَّهِ شَيْئًا لَا يَسْتَطِيعُ مُسَاعَدَتَهُ. الصَّحِيحُ الْخَطَأُ٩٥٨ إِنَّ التَّدِينُ فِطْرِيٌّ فِي الْإِنْسَانِ. الصَّحِيحُ الْخَطَأُ٩٥٩ يَجْتَنِبُ الْعَاقِلُ عَنِ الصَّرَاحِ السُّدَى. الصَّحِيحُ الْخَطَأُ

اقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

«الآثار القديمة التي اكتشفها الإنسان تؤكد اهتمام الإنسان بالدين و تدلُّ على أنه فطريٌّ في وجوده و لكنَّ عبادته و شعائره كانت خرافيةً مثل تعدُّ الآلهة.»

(دي ٩٧)

٩٦٠ مَن اِكْتَشَفَ الْآثَارَ الْقَدِيمَةَ؟ (دي ٩٧) ٩٦١ مَاذَا تُوَكِّدُ الْآثَارُ الْقَدِيمَةَ؟٩٦٢ هَلْ تَكُونُ رَغْبَةُ الْإِنْسَانِ فِي الدِّينِ فِطْرِيًّا؟ ٩٦٣ عَيْنِ اسْمِ مَصْدَرِ الْفِعْلِ الَّذِي تَحْتَهُ حَطُّ:

آزمون ۱

سوالات امتحان نهایی درس اول (۱)

شماره صفحات پاسخ: ۲۸۴ تا ۲۸۶

امتحان نهایی: عربی ۳	رشته: ریاضی فیزیک، علوم تجربی	تألیفی	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه
ردیف	سوالات		نمره
۱	<p>تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:</p> <p>(الف) بَلَكَ الْقَرَابِينَ مُتَعَلِّقَةً بِجَدِّي.</p> <p>(ج) أَنْشُوذَةٌ قَرَأَهَا زَمَلَائِي حَبْرَتْنِي.</p>	<p>(ب) نَخَافُ عَذَابَ يَوْمِ الْبَعْثِ.</p> <p>(د) عُرِفَتْ تِلْكَ الْحَضَارَةُ مِنْ جِلَالِ الْكِتَابَاتِ.</p>	۱
۲	<p>عَيِّنِ الْمْتَضَادَّ لِكَلِمَةِ «أَسْوَأُ» وَ «حَزَبٌ» وَ الْمُرَادِفَ لِكَلِمَةِ «عَبَثَ» فِي الْجُمَلَاتِ التَّالِيَةِ:</p> <p>إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ. / اِمْلَأِ الدُّنْيَا سَلَامًا شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ. / ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾</p> <p>(الف) المْتَضَادَّ لِكَلِمَةِ «أَسْوَأُ»:</p> <p>(ب) المْتَضَادَّ لِكَلِمَةِ «حَزَبٌ»:</p> <p>(ج) الْمُرَادِفَ لِكَلِمَةِ «عَبَثَ»:</p>		۰/۷۵
۳	<p>عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى (حَسَبِ الْمَعْنَى):</p> <p>□ (۱) حَدَّثَ □ (۲) كَلَّمَ □ (۳) حَدَّثَ □ (۴) قَالَ</p>		۰/۲۵
۴	<p>أَكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَتَيْنِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:</p> <p>يَا شَبَابُ عَلِّقُوا الْفُؤُوسَ عَلَى أَكْتَانِكُمْ.</p>		۰/۵
۵	<p>إِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:</p> <p>(الف) تِمَثَالٌ مِنْ خَجَرٍ أَوْ خَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (الْمَصْنُوعُ، الصَّنَمُ، الصَّانِعُ)</p> <p>(ب) الْمُنَافِقِ فِي الْحَيَاةِ شَقَاوَةً. (بَصِيرٌ، غَنِيٌّ، نَصِيبٌ)</p>		۰/۵
۶	<p>تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:</p> <p>(الف) لَا صَنَمَ قَادِرٌ عَلَيَّ مُسَاعِدَتِكُمْ. (۰/۵)</p> <p>(ب) إِنْ تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ خُلِقْتُمْ مِنْ طِينَةٍ فَأَنْتُمْ لَا تَفْتَخِرُونَ بِنَسَبِكُمْ. (۰/۷۵)</p> <p>(ج) سَوْفَ يَزِدَادُ عَدَدَ الَّذِينَ يَقْدِمُونَ الْقَرَابِينَ لِكَسْبِ رِضَا اللَّهِ. (۰/۷۵)</p> <p>(د) أَتَزَكُوا الشَّعَائِرَ الْخُرَافِيَّةَ لِأَنَّهَا تُبْعِدُكُمْ عَنِ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ الدِّينِ الْحَقِّ. (۰/۷۵)</p> <p>(هـ) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مَكْسِرَةً وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ مَكْسِرُ الْأَصْنَامِ. (۰/۷۵)</p> <p>(و) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. (۰/۵)</p> <p>(ز) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (۰/۷۵)</p> <p>(ح) قَدْ يُحَدِّثُنَا أَحِبَّتُنَا حَوْلَ مَشَاكِلِهِمْ فِي الْحَيَاةِ. (۰/۷۵)</p> <p>(ط) أَتَيْهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبٍ. (۰/۷۵)</p> <p>(ي) يَحْمِي جُنُودَنَا بِلَادَنَا مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ فَهُمْ مُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ أَمَامَ الْعَدُوِّ. (۰/۷۵)</p>		۷
۷	<p>عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجِمَةِ:</p> <p>(الف) ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾</p> <p>□ (۱) ای ابراهیم آیا تو این «کار» را با خدایانمان کردی؟</p> <p>□ (۲) ای ابراهیم چرا تو این «کار» را با خدایان کردی؟</p> <p>(ب) ﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾</p> <p>□ (۱) و کافران گفتند: ای کاش ما خاک بودیم.</p> <p>□ (۲) و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم.</p>		۰/۵

آزمون ترم دوم (۶)

شماره صفحات پاسخ: ۳۲۳ تا ۳۲۴

ردیف	سؤالات	رشته: ریاضی فیزیک، علوم تجربی	تاریخ: خرداد ۱۴۰۳	مدت امتحان: ۸۰ دقیقه
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: الف) الدُّلْفِينُ حَيَوَانٌ لَبُونٌ يَعِيشُ فِي الْمَاءِ. ج) هَذَا الْعَمَلُ جَدِيرٌ بِالْعِنَايَةِ. ب) أَحْضَرَ الْقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ (ع). د) الطِّفْلُ الْجَائِعُ لَجَأَ إِلَى أُمِّهِ.			نمره
۲	عَيِّنِ الْمُتَمَتِّدَ وَ الْمُتَرَادِفَ فِي النَّصِّ التَّالِي: «أَعْجَبَ النَّاسَ مَنْ يَعْيشُ بِوَجْهِينَ وَ يُغْرَقُ فِي الْمَدْحِ وَ الدَّمِّ. وَ أَغْرَبُ مِنْهُ مَنْ يُدْنِبُ وَ هُوَ يَصْحَكُ لِأَنَّهُ سَيَدْخُلُ النَّارَ وَ هُوَ يَبْكِي.» الف) = ب) ≠ ج) ≠			۰/۷۵
۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ: □ (۱) اللَّحُومِ □ (۲) الْعِظَامِ □ (۳) الْأَعْيُنِ □ (۴) الْحُطُوظِ			۰/۲۵
۴	أَكْتَبِ الْجَمْعَ وَ الْمُفْرَدَ: الف) جَمَعَ كَلِمَةَ «الْعَلَمِ»: ب) مُفْرَدَ كَلِمَةَ «الصَّغَارِ»:			۰/۵
۵	إِتَّخِذِي الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ. الف) أَكْبَرُ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ فِي الْعَالَمِ: □ (۱) السُّورِ □ (۲) الْحُوتِ □ (۳) الْعُشْبِ ب) شَخْصٌ لَا يَقُومُ بِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِ: □ (۱) الْحَنِيفِ □ (۲) الْمُصَلِّحِ □ (۳) الْكَسُولِ			۰/۵
۶	تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: الف) ﴿... يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ (۵/۵) ب) ﴿وَ نَزَلَ الْمَلَائِكَةُ نَزِيلًا﴾ (۵/۵) ج) سَمَكَةُ السَّهْمِ أَطْلَقَتْ قَطْرَاتِ الْمَاءِ مُتَتَالِيَةً. (۵/۵) د) لَا حِصَارَةَ إِلَّا وَ فِيهَا شَعَائِرٌ دِينِيَّةٌ. (۵/۷۵) هـ) كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعَلِيمِ. (۵/۷۵) و) الْأَصْنَامُ تَمَائِلٌ مِنَ الْحَشَبِ أَوْ الْحَدِيدِ تُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ. (۵/۷۵) ز) لَمْ يَثْدُرِ الْفَرَزْدَقُ أَنْ يَكْتُمَ حَبَّةَ لَمَّا جَاءَ الْإِمَامُ (ع) لِلطَّوَافِ. (۵/۷۵) ح) كُلُّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ الطَّبِيعَةَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ. (۵/۷۵) ط) الزَّرَافَةُ بِكَمَا لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ. (۵/۷۵) ي) كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ بِسَهُولَةٍ. (۵/۵) ك) وَصَلَ الزُّوَّارُ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَ مَا رَكَبُوا الطَّائِرَةَ. (۵/۵)			۷
۷	إِتَّخِذِي الصَّحِيحَ فِي التَّرْجِمَةِ: الف) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ، يَطِيرُ بِغَتَّةٍ. □ (۱) هِنْكَامِي كِه پرنده بر فریب دشمن تأکید دارد، به ناگاه پرواز می کند. □ (۲) وقتی که پرنده از فریب دشمن مطمئن می شود، ناگهان پرواز می کند. ب) ﴿لَا يَبْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ □ (۱) قوم کافر فقط از رحمت خدا ناامید می شوند. □ (۲) فقط قوم کافر از رحمت خدا ناامید می شوند.			۰/۵

۸	كَمَّلَ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ: الف) أَعْلَمُ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ. ب) وَ لَيْسَ قَوْلُكَ مِنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ. ج) «إِنَّ لِلَّهِ يُحِبُّ الَّذِينَ يُعَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا»	۱	می دانم که بهترین دوستان آن‌ها هستند. و این گفته تو که «این کیست؟» به او نیست. همانا خداوند کسانی را دوست دارد که در راه او
۹	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ: عامِلٌ: رفتار کرد الف) إِلَهِي، لَا تُعَامِلْ عِبَادَكَ بِالْعَدْلِ. ج) لِمَ لَا تُعَامِلُونَ كَالْإِخْوَانِ؟ نَظَرَ: نگاه کرد د) أَنْظُرُوا إِلَى مَا قَالَ. و) كُنْتُ قَدْ نَظَرْتُ إِلَى عَاقِبَةِ أَمْرِي. تَعَلَّمَ: یاد گرفت ز) تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنسَاهُ.	۲	ب) هُوَ كَانَ يُعَامِلُ التَّلَامِيذَ بِصَدَاقَةٍ. ه) «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» ح) قَدْ يَتَعَلَّمُ الْإِنْسَانُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ.
۱۰	إِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي هَذِهِ الْجُمْلَةِ: يَتَنَظَّرُ الْوَالِدُ أَسْفَلَ الْجَبَلِ. - الصِّبَاوُونَ مُعْجِبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ. - رَأَيْتُ التَّلَامِيذَ فِي الْمَوْقِفِ. الف) اسم الفاعل ب) اسم المفعول ج) اسم التفضيل د) اسم المكان ه) اسم المبالغة ترجم الكلمات التي تحتها خط: و) «إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» ز) اِمْتَلَأَ الْمَلْعَبُ مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ قَبْلَ الْمُبَارَاةِ.	۲	
۱۱	مَيِّزْ فِي الْعِبَارَاتِ: الكتابُ يُوَثِّرُ فِي الْقَارِي تَأثيراً عميقاً. قَرَّرَ جَمِيعُ الطَّلَابِ أَلَّا يَقْرَؤُوا دَرَساً إِلَّا الْعَرَبِيَّةَ. رَأَيْتُ الْبِنْتَ فَرِحَةً فِي الْبَيْتِ. الف) الحال ب) المُسْتَنَى مِنْهُ ج) المُسْتَنَى د) المفعول المطلق ه) نوع المفعول المطلق	۱/۲۵	
۱۲	عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: الف) يَوْمَ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. ب) قَدْ يَحْفَرُ الْإِفْرِيقِيُّونَ التُّرَابَ الْجَافَّ لَصَيْدِ السَّمَكِ.	۱/۲۵	
۱۳	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْعِبَارَاتِ: (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ) (لَيْتَنِي - تَكْبُرًا - هَوْنًا - لَكَنِّي) الف) كُنْتُ أُمْتَنِي: أَزُورُ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةَ مَرَّةً أُخْرَى. ب) «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ	۰/۵	
۱۴	إِقْرَأِ النَّصَّ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: «إِنَّ مُرَارِعًا كَانَ لَهُ فَرَسٌ مَرِيضٌ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ وَقَعَ الْفَرَسُ فِي بَيْرٍ وَ حَاوَلَ الْمُرَارِعُ كَثِيرًا أَنْ يُخْرِجَ الْفَرَسَ مِنَ الْبَيْرِ وَ لَكِنَّهُ مَا اسْتِطَاعَ، لِذَلِكَ اتَّصَلَ بِأَصْدِقَائِهِ فَحَاوَلُوا كَثِيرًا لَكِنَّ الْفَرَسَ كَانَ ثَقِيلًا جِدًّا. قَرَّرَ الْمُرَارِعُ أَنْ يَدْفِنَ الْفَرَسَ فِي الْبَيْرِ فَالْقَى التُّرَابَ عَلَى رَأْسِهِ وَ ارْتَفَعَ التُّرَابُ تَحْتَ أَقْدَامِهِ فَخَرَجَ الْفَرَسُ فِي نَهَايَةِ الْأَمْرِ.» الف) مَاذَا كَانَ يَمَلِكُ الْفَلَّاحُ؟ ب) بِمَنْ اتَّصَلَ الْمُرَارِعُ؟ ج) لِمَ مَا اسْتِطَاعَ الْأَصْدِقَاءُ أَنْ يُخْرِجُوا الْفَرَسَ؟ د) أَيْنَ سَقَطَ الْفَرَسُ؟	۱	
۱۵	عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ: «يُحَاسِبُ الْبَخِيلُ فِي الْآخِرَةِ مُحَاسِبَةَ الْأَغْنِيَاءِ.» الف) مُحَاسِبَةٌ: □ (۱) اسم، مفرد، مؤنث، مصدر / مفعول مطلق ب) الْأَغْنِيَاءُ: □ (۱) اسم، جمع تكسير، معرف بال / مضاف إليه □ (۲) اسم، مفرد، مؤنث، اسم مفعول / حال □ (۲) اسم، جمع، مذكر، معرف بال / صفت	۰/۵	
۲۰	پایان		

۶۱۲] مدیر پاسخ داد: هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست. - «لا» در «لا طَالِبَ هُنَا» از نوع لای نفی جنس به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

۶۱۳] هیچ خبری در گفتاری نیست؛ مگر اینکه همراه کردار باشد. - «لا» در «لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ» از نوع لای نفی جنس به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

۶۱۴] ما از (تکه) گلی آفریده شده‌ایم. پس نباید به دودمانمان (نسب) افتخار کنیم. - «خَلَقْنَا» فعل ماضی مجهول از «خَلَقْنَا» به معنای «آفریده شدیم» است. فراموش نکنیم که در ترجمه فعل مجهول، معمولاً از اشتقاقیات فعل «شدن» استفاده می‌کنیم.

۶۱۵] سپس تتر را بر شانه‌اش آویخت «انداخت» و پرستشگاه را ترک کرد. - نکته: در سؤالات ترجمه، به ضمایر منفصل و متصل دقت کنیم. مثال: «كَيْفَهُ: شانه‌اش».

۶۱۶] پرنده از نیرنگ دشمن مطمئن شده است. - نکته: چنانچه حرف «قَدْ» بر سر فعل ماضی بیاید؛ این فعل، به صورت ماضی نقلی ترجمه می‌شود. مثال: «قَدْ تَأَكَّدَ: مطمئن شده است».

۶۱۷] آثار قدیمی «باستانی» بر توچه انسان به دین تأکید می‌کند. - «تُوَكِّدُ» فعل مضارع به معنای «تأکید می‌کند» می‌باشد. فراموش نکنیم که فعل برای اسامی جمع غیرعاقل مانند «الآثار» به صورت مفرد مؤنث غائب می‌آید.

۶۱۸] اگر به مردم دشنام دهید، دشمنی میان آن‌ها را به دست می‌آورید. - «إِنْ» ادات شرط به معنای «اگر» است. «تَسْتُو» فعل شرط است و می‌توان آن را به صورت مضارع التزامی «دشنام دهید» ترجمه کرد.

۶۱۹] قرآن کریم با ما درباره سرگذشت پیامبران، سخن گفته است. - نکته: چنانچه حرف «قَدْ» بر سر فعل ماضی بیاید؛ این فعل، به صورت ماضی نقلی ترجمه می‌شود. مثال: «قَدْ حَدَّثَ: سخن گفته است».

۶۲۰] هیچ تمدنی نیست، مگر اینکه در آن مراسمی دینی وجود دارد. - «لا» در «لا حَضْرَةَ» از نوع لای نفی جنس به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

۶۲۱] پرنده باهوش، جانور شکارچی را نزدیک لانه‌اش می‌بیند. - «الطَّائِرُ الذَّكِيُّ» ترکیب وصفی به معنای «پرنده باهوش» می‌باشد.

۶۲۲] امیدوارم که خدا موقتیت را بهره‌ام در زندگی قرار دهد. - نکته: هرگاه پس از حرف «أَنْ» فعل مضارع بیاید؛ فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. مثال: «أَنْ يَجْعَلَ: که قرار دهد»

۶۲۳] ابراهیم (ع) تلاش کرد که قومش را از عبادت بت‌ها نجات دهد. - نکته: هرگاه پس از حرف «أَنْ» فعل مضارع بیاید؛ فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. مثال: «أَنْ يُبْقِدَ: که نجات دهد»

۶۲۴] بت‌ها، مجسمه‌هایی از چوب یا آهن است که به جای خدا پرستش می‌شود. - «تُعْبَدُ» فعل مضارع مجهول به معنای «پرستش می‌شود» است. فراموش نکنیم که در ترجمه فعل مجهول، معمولاً از اشتقاقیات فعل «شدن» استفاده می‌کنیم.

۶۲۵] ابراهیم (ع) همه بت‌ها را به جز بت بزرگ شکست. - «كَسَرَ» فعل ماضی به معنای «شکست» می‌باشد.

۶۲۶] هنگامی که مردم برمی‌گردند، بت‌های شکسته‌شان (شکسته‌شده‌شان) را می‌بینند. - نکته: هرگاه اسمی هم صفت و هم مضاف الیه بگیرد؛ در زبان عربی بر خلاف زبان فارسی ابتدا مضاف الیه و پس از آن صفت می‌آید. مثال: «أَصْنَامُهُمُ الْمُكْسَرَةُ: بت‌های شکسته‌شان»

۶۲۷] این خرافات در دین‌های مردم در گذر زمان‌ها افزایش یافت. - نکته: اسم اشاره برای اسامی جمع غیرعاقل مانند «الْخُرَافَاتُ» به صورت مفرد مؤنث «هذه، تلك» می‌آید. مثال: «هذه الخُرَافَاتُ: این خرافات»

۶۲۸] هر غذایی که نام خدا بر آن یاد نشود (یاد نمی‌شود)، هیچ برکتی در آن نیست. - نکته: هرگاه پس از «كُلُّ» اسم مفرد بیاید؛ «كُلُّ» به معنای «هر» می‌باشد. مثال: «كُلُّ طَعَامٍ: هر غذایی» - «لا يَدْكَرُ» فعل مضارع مجهول به معنای «یاد نمی‌شود، یاد نشود» است. فراموش نکنیم که در ترجمه فعل مجهول، معمولاً از اشتقاقیات فعل «شدن» استفاده می‌کنیم.

۵۹۵] بی‌گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. - «لا يُضَيِّعُ» فعل مضارع منفی به معنای «تباه نمی‌کند» است.

۵۹۶] ای پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم، بر ما تحمیل نکن. - «لا تُحْمِلْ» فعل نهی مخاطب به معنای «تحمیل نکن» است. «لا» در «لا طاقَةَ لَنَا» لای نفی جنس به معنای «هیچ» می‌باشد.

۵۹۷] و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم. - «لَيْتَ» از حروف مشبّهة بالفعل به معنای «کاش» است.

۵۹۸] آیا انسان گمان می‌کند (می‌پندارد) که بهبوده رها شود؟ - «أَنْ يُتْرَكَ» فعل مضارع مجهول است که به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود «که رها شود». فراموش نکنیم که در ترجمه فعل مجهول، معمولاً از اشتقاقیات فعل «شدن» استفاده می‌کنیم. - نکته: هرگاه پس از حرف «أَنْ» فعل مضارع بیاید؛ فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

۵۹۹] ای ابراهیم، آیا تو این «کار» را با خدایانمان انجام دادی؟ - «آلِهَةٌ» اسم جمع مکتسر به معنای «خدایان» است. «فَعَلْتَ» فعل ماضی از صیغه مفرد مذکر مخاطب به معنای «انجام دادی» است.

۶۰۰] بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم؛ امید است شما خردورزی کنید. - نکته: هرگاه پس از حرف «لَعَلَّ» فعل مضارع بیاید؛ فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. مثال: «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ: امید است شما خردورزی کنید»

۶۰۱] گفت: می‌دانم که خدا بر هر چیزی توانا است. - «أَعْلَمُ» فعل مضارع از صیغه متکلم وحده به معنای «می‌دانم» است.

۶۰۲] گویی خوشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به آسانی به دست آورده نمی‌شود. - «كَانَ» از حروف مشبّهة بالفعل به معنای «گویی» است. «لا تَدْرِكُ» فعل مضارع مجهول به معنای «به دست آورده نمی‌شود» است. فراموش نکنیم که در ترجمه فعل مجهول، معمولاً از اشتقاقیات فعل «شدن» استفاده می‌کنیم.

۶۰۳] و این، روز رستاخیز است ولی شما نمی‌دانستید. - نکته: هرگاه «كَانَ» بر سر فعل مضارع بیاید، با فعل «ماضی استمراری» روبه‌رو هستیم. مثال: «كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ: نمی‌دانستید».

۶۰۴] آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابر هستند؟ - نکته: فعل مضارع به وسیله «لا» منفی می‌شود. مثال: «لا يَعْلَمُونَ: نمی‌دانند».

۶۰۵] و کسانی را که به جای خدا فرامی‌خوانند دشنام ندهید، زیرا که به خدا دشنام دهند. - نکته: برای ساختن فعل نهی مخاطب، «لای نهی» را بر سر فعل مضارع از صیغه مخاطب می‌آوریم و آخر فعل را ساکن می‌کنیم و «ن» آخر فعل را به جز در صیغه جمع مؤنث حذف می‌کنیم. مثال: «لای نهی + تَسْبُونَ = لا تَسْبُوا: دشنام ندهید»

۶۰۶] بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است. ولی بیشتر مردم سپاس‌گزار نمی‌کنند. - نکته: فعل مضارع به وسیله «لا» منفی می‌شود. مثال: «لا یَشْكُرُونَ: سپاس‌گزار نمی‌کنند».

۶۰۷] همانا خدا کسانی را که در راه او در یک صف می‌چنگند دوست دارد؛ گویی که ایشان ساختمانی استوارند. - «كَانَ» از حروف مشبّهة بالفعل به معنای «گویی» است.

۶۰۸] گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می‌دانستند که پروردگار مرا آمرزیده است و از گرامیان قرار داده است. - «قِيلَ» فعل ماضی مجهول به معنای «گفته شد» است. فراموش نکنیم که در ترجمه فعل مجهول، معمولاً از اشتقاقیات فعل «شدن» استفاده می‌کنیم. «أَدْخُلِ» فعل امر از «تَدْخُلُ» به معنای «وارد شو» است.

۶۰۹] هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست. - نکته: «لا» در «لا فَقْرَ» از نوع لای نفی جنس به معنای «هیچ» است.

۶۱۰] هیچ دینی ندارد، کسی که هیچ «وفای به» عهدی «پیمانی» ندارد. - «لا» در «لا دینَ» و «لا عَهْدَ لَهُ» از نوع لای نفی جنس به معنای «هیچ» می‌باشد.

۶۱۱] هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست. - «لا» در «لا لِبَاسَ» از نوع لای نفی جنس به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

۶۲۹: حَقِّ را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد. - «خُذُوا» فعل امر از «تَأْخُذُونَ» به معنای «بگیرید» است. «لا تَأْخُذُوا» فعل نهی از «تَأْخُذُونَ» به معنای «نگیرید» است.

۶۳۰: مردم، شروع به پیچ کردن: همانا بُت سخن نمی‌گوید. ابراهیم فقط قصد دارد بُت‌های ما را مسخره کند. - **نکته:** هرگاه پس از «بَدَأَ» فعل مضارع بیاید: فعل مضارع به صورت اسم مصدر ترجمه می‌شود. مثال: «بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَهَامَسُونَ» مردم، شروع به پیچ کردن.

۶۳۱: در یکی از عیدها هنگامی که قوم او از شهرشان خارج شدند، ابراهیم تنها ماند. - **نکته:** در سؤالات ترجمه، به ضمایر منفصل و متصل دقت کنیم. مثال: «مَدِينَتِهِمْ: شهرشان».

۶۳۲: هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست؛ مگر اینکه برای عبادت دین و روشی داشته باشد (دارد). - «لا» در «لا شَعْبَ» از نوع لای نفی جنس به معنای «هیچ ... نیست» می‌باشد.

۶۳۳: هنگامی که مردم بُت‌های شکسته‌شان را دیدند، ابراهیم (ع) را برای محاکمه آوردند (حاضر کردند). - **نکته:** هرگاه اسمی هم صفت و هم مضاف الیه بگیرد؛ در زبان عربی بر خلاف زبان فارسی ابتدا مضاف الیه و پس از آن صفت می‌آید. مثال: «أَصْنَامُهُمُ الْمُكْسَرَةُ: بُت‌های شکسته‌شان»

۶۳۴: گاهی با مدیر مدرسه درباره مشکلات درسی‌مان، سخن می‌گوییم. - **نکته:** چنانچه حرف «قَدْ» بر سر فعل مضارع بیاید؛ این فعل، به صورت «گاهی + مضارع اخباری» ترجمه می‌شود. مثال: «قَدْ نُحَدِّثُ: گاهی سخن می‌گوییم».

۶۳۵: رهبر دانای کشور بر جنگیدن با دشمنان کافرمان تأکید کرد.

نکته: هرگاه اسمی هم صفت و هم مضاف الیه بگیرد؛ در زبان عربی بر خلاف زبان فارسی ابتدا مضاف الیه و پس از آن صفت می‌آید. مثال: «قَائِدُ الْبِلَادِ الْعَالِمِ: رهبر دانای کشور»، «أَعْدَائِنَا الْكَافِرِينَ: دشمنان کافر ما».

۶۳۶: کنده کاری‌ها و نقاشی‌هایی و تندیس‌هایی وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه دینداری در انسان، فطری است. - **نکته:** هرگاه «هُنَاكَ» در ابتدای جمله بر سر اسم بیاید، به معنای «وجود دارد، هست» می‌باشد. مثال: «هُنَاكَ نَقُوشٌ: کنده کاری‌هایی وجود دارد»

۶۳۷: همانا دینداری این جوانان باایمان، آن‌ها را از انجام دادن گناهان باز می‌دارد. **نکته:** ضمیر متصل به فعل، نقش مفعول را دارد. مثال: ضمیر متصل «هُمْ» در «يَمْنَعُهُمْ»، نقش مفعول را دارد «يَمْنَعُهُمْ: آن‌ها را باز می‌دارد».

۶۳۸: بعضی از مراسم‌ها خرافی می‌باشند. پس ما باید از آن‌ها دور شویم و دیگران را از آن باز بداریم. - **نکته:** هرگاه حرف «عَلَى» در ابتدای جمله بر سر اسم یا ضمیر متصل بیاید، به معنای «باید، لازم است» می‌باشد. مثال: «عَلَيْنَا بِالْإِيْتَاعِ عَنهَا: ما باید از آن‌ها دور شویم».

۶۳۹: پیامبران برای آشکار کردن راه مستقیم و دین حق فرستاده شدند. - «أُرْسِلَ» فعل ماضی مجهول به معنای «فرستاده شدند» است. فراموش نکنیم که در ترجمه فعل مجهول، معمولاً از اشتقاق فعل «شدن» استفاده می‌کنیم.

۶۴۰: مردانی نادان را دیدیم. آن مردان، قربانی‌ها را برای به دست آوردن خشنودی بُت‌ها و دوری از شرّ آن، تقدیم می‌کردند. - **نکته:** معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد.

«رجال» در جمله نخست به صورت نکره «رجالاً» و در جمله دوم همراه «ال» تکرار شده است «الرجال»: لذا می‌توان «الرجال» را به صورت «آن مردان» یا «این مردان» ترجمه کرد.

۶۴۱: تقدیم کردن قربانی‌ها برای خدایان متعدّد «گوناگون» از عقاید خرافی این اقوام بود. - «الْخُرَافَةُ» نقش صفت را برای «عَقَائِدُ» دارد. فراموش نکنیم که صفت برای اسامی جمع غیرعاقلم مانند «عَقَائِدُ» به صورت مفرد مؤنث غائب می‌آید «عَقَائِدُ هَؤُلَاءِ الْأَقْوَامِ الْخُرَافِيَّةِ: عقاید خرافی این اقوام».

۶۴۲: پیامبران خدا، هدفی جز راهنمایی مردم به راه مستقیم و آشکار کردن دین حق نداشتند. - «لَمْ يَكُونُوا» بر سر «لِ» و «عِنْدَ» معادل فارسی «نداشت» است. مثال: «لَمْ يَكُنْ لِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ: پیامبران خدا ... نداشتند».

۶۴۳: هنگامی که ابراهیم پس از خارج شدن مردم از شهر تنها شد، تبری را برداشت و بُت‌های پرستشگاه را شکست. - «فَأَسَأَ» اسم نکره است و به صورت «تبری، یک تبر، یک تبری» ترجمه می‌شود.

۶۴۴: چه کسی اقدام به شکستن بُت‌های پرستشگاه بزرگ پس از خارج شدنمان از شهر کرد؟ - «الْكَبِيرِ» نقش صفت را برای «الْمَعْبَدِ» دارد و هرگز صفت برای «أَصْنَامِ» که اسم جمع غیرعاقلم می‌باشد، نیست. فراموش نکنیم که صفت برای اسامی جمع غیرعاقلم مانند «أَصْنَامِ» به صورت مفرد مؤنث غائب می‌آید. «أَصْنَامِ الْمَعْبَدِ الْكَبِيرِ: بُت‌های پرستشگاه بزرگ»

۶۴۵: آنچه از تمدن‌های گذشته ماند، توجّه انسان در زمان‌های گوناگون به دینداری را آشکار کرد. - **نکته:** به تفاوت معنایی کلمات مشابه دقت کنیم. مثال: «التَّدْيُنُ: دینداری»، «الأديان: دین‌ها»

۶۴۶: تلاش تو بیهوده نخواهد بود. پس تو در زندگی به هدف‌های والایت خواهی رسید. - **نکته:** چنانچه حرف «لَنْ» بر سر فعل مضارع بیاید؛ این فعل مضارع، معادل مستقبل منفی در فارسی است. مثال: «لَنْ يَكُونَ: نخواهد بود». **نکته:** چنانچه حرف «سَوْفَ» بر سر فعل مضارع بیاید؛ این فعل، معادل فعل مستقبل «آینده» در فارسی است. مثال: «سَتَصِلُ: خواهی رسید».

۶۴۷: مردم نادان، ابراهیم را در آتش انداختند؛ ولی خداوند، او را تنها رها نکرد و او را از آتش نجات داد. - **نکته:** چنانچه حرف «لَمْ» بر سر فعل مضارع بیاید؛ این فعل مضارع، معادل «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» در فارسی است. مثال: «لَمْ يَتْرُكْ: رها نکرد، رها نکرده است».

۶۴۸: هرگاه پرنده از فریب دادن دشمن و دور شدنش از لانه‌اش مطمئن می‌شود؛ ناگهان پرواز می‌کند. - **نکته:** «إِذَا» از ادات شرط به معنای «هرگاه، اگر» است. چنانچه «إِذَا» ادات شرط باشد و فعل شرط یا جواب شرط از نوع فعل مضارع باشد، تغییری در انتهای فعل شرط و جواب شرط صورت نمی‌گیرد. مثال: «إِذَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ عَنْ عَشِيهِ، يَطِيرُ بَعَثَةً.» - «إِيتَاعُ» اسم مصدر به معنای «دور شدن» است.

۶۴۹: شکار به وسیله جانور شکارچی (درنده) تعقیب می‌شود. پس جانور شکارچی (درنده) از لانه پرنده، بسیار دور می‌شود. - «تَتَّبِعُ» فعل مضارع مجهول به معنای «تعقیب می‌شود» است. فراموش نکنیم که در ترجمه فعل مجهول، معمولاً از اشتقاق فعل «شدن» استفاده می‌کنیم.

۶۵۰: ای برآورنده خواسته‌ها امروز را خوش اقبال و پُربركت بگردان. - «الدَّعَوَاتِ» اسم جمع مؤنث سالم به معنای «خواسته‌ها» است و نباید به صورت مفرد «خواسته» ترجمه شود.

۶۵۱: چرا این جوانان، از کشورشان در برابر پیشامدهای بد، نگهداری نمی‌کنند؟ **نکته:** فعل مضارع به وسیله «لَا» منفی می‌شود. مثال: «لَا يَحْمِي: نگهداری نمی‌کند».

۶۵۲: ای خدای ما، خردهایمان و دل‌هایمان را با دانش‌های سودمند، روشن کن و ما را در درس‌هایمان یاری کن. - «أَيُّ» فعل امر از «تُنِيرُ» به معنای «روشن کن» است. «أَعِنُ» فعل امر از «تُعِينُ» به معنای «یاری کن» است.

۶۵۳: شاید کارهای نیک من، مادر باایمانم را خشنود سازد و به او شادمانی بدهد. **نکته:** هرگاه پس از حرف «لَعَلَّ» فعل مضارع بیاید؛ فعل مضارع به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. مثال: «لَعَلَّ أَعْمَالِي الصَّالِحَةَ تُرْضِي: شاید کارهای نیک من خشنود سازد».

۶۵۴: هرکس به مردم رحم کند، پروردگار بزرگش او را یاری می‌کند. پس به مردم رحم کن تا رحم شوی (به تو رحم شود). - **نکته:** هرگاه اسمی هم صفت و هم مضاف الیه بگیرد؛ در زبان عربی بر خلاف زبان فارسی ابتدا مضاف الیه می‌آید و پس از آن صفت می‌آید. مثال: «رَبَّةَ الْعَظِيمِ: پروردگار بزرگش».